ضرورت تمسّک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام ـ محمدحسین صلاح علمی- ترویجی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال نوزدهم، شماره ۷۳ «ویژه پژوهش‌های قرآنی»، زمستان ۱۴۰۰، ص ۸۴-۱۲۵

ضرورت تمسّک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام

محمدحسین صلاح*

چکیده: رجوع به قرآن کریم و لزوم تمسّک به آن همواره مورد توجه عموم مسلمانان بوده است. لزوم تمسک به اهل البیت علیهم‌السلام نیز برای راه‌یابی به علوم قرآن، به ویژه در فقه و استخراج تخصّصی احکام و مبانی و اصول اعتقادات، مورد توجه برخی از مسلمانان آگاه می‌باشد. لیکن التزام به این مهم از دیرباز فراز و نشیب‌های بسیار زیاد داشته است. حکام بنی‌العبّاس با منزوی نمودن حجج الهی علیهم‌السلام و دور ساختن مردم از آنها این وظیفه را از یاد برده‌اند که آثار مخرّب آن تا مدتی طولانی ادامه داشته است؛ از جمله تحریف واقعیت و معنای مراجعه به این دو یادگار گرانبهای پیامبر در دریافت حقایق مبنائی مبدأ و معاد و دگرگونی‌هایی در مباحث دیگر مانند مبحث الفاظ و حقیقت اختیار و موضوع عالم تشریع. در این مقاله به تعدادی از این مغایرتهای پیامدهای علوم بشری با حقایق کتاب و سنت در جای خود اشاره می شود. کشف این مغایرتها عملاً تنها از طریق رجوع خالص و مبرّا از تأویلات علوم بشری به مجموعهٔ قرآن و حجج الهی علیهم‌السلام تحت عنوان «**حجیت جمعیه قرآن کریم و عترت**» فراهم گشته است. این نوشتار به بازخوانی و یادآوری نکاتی چند در این موضوع از دیدگاه محدثان و فقهاء عظام رضوان الله علیهم می‌پردازد که مورد اتفاق تمام عقلاء اندیشمند در مباحث قرآنی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: کلام الله؛ قرآن؛ فرقان؛ وضع و استعمال؛ استفاده، مابه ینظَر؛ مافیه ینظَر؛ عربی مبین؛ ذووجوه؛ تذکّر؛ تحدّی؛ خاتمیت؛ قرائن منفصله نقلیه؛ قرائن متّصله عقلیه؛ حجیت جمعی؛ تمسّک.

*. محقق و پژوهشگر Mhossein.salah@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

مقدمه

تبیین حقیقت و واقعیت رجوع علمی و عملی به قرآن و عترت و تعهد به آن تحت عنوان «**حجیت جمعیه قرآن و اهل البیت**علیهم‌السلام»، حقیقت نفیسی است که فقهاء و محدثان عظام به درجات مختلف بدان توجّه داشته‌اند، ولی مکتب معارفی خراسان عنایت ویژه بدان نشان داده است[1]. روشن است که مشی و سلوک علمی فقهاء و محدثان عظام شیعه رضوان الله علیهم به ویژه در استخراج تخصصی احکام بر همین مبنا بوده است[2]، ولیکن التزام عملی به این سلوک علمی در مبانی اعتقادی به ویژه در حقیقت توحید و تبیین موشکافانهٔ مغایرتهای اصلی تبعات علوم بشری با علوم الهی و مرزبانی در این حیطه، در مکتب معارفی خراسان بیشتر مورد نظر بوده است. تمامی اختلافات موجود در مبانی اعتقادی، از عدم مراجعهٔ حقیقی به این دو ثقل گرانبها نشأت گرفته است که با مراجعه و تمسّک به روش صحیح بر طرف می‌گردد.

این نوشتار که بر اساس دو کتاب؛ «**رسالة القرآن و الفرقان**» و «**الکلام فی حجیة القرآن**» نوشته شده است، اشاراتی به جنبه‌هایی از قرین بودن کلام الهی با صاحبان و وارثان علوم این کتاب الهی می‌نماید؛ باشد تا مدخلی فرا راه کسانی باشد که به توفیق الهی با این سلوک علمی به سایر مبانی اعتقادی مکتب اهل البیتعلیهم‌السلام آشنا

---

۱. قسمتهایی از این نوشتار بر اساس آیات و روایات موجود در ابتدای متن «رسالة القرآن و الفرقان» به تبیین آیة الله میرزا مهدی اصفهانی در کتاب رسائل شناخت قرآن (ص ۱۱۵-۱۲۴، تحقیق حسین مفید) و نیز رسالهٔ الکلام فی حجیة القرآن (ص ۲۶-۳۰) تدارک و تنظیم گردیده است. این مباحث را می‌توان بطور مختصر در کتاب بیان الفرقان (جلد دوم، فی نبوة القرآن) از آثار مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی خراسانی نیز ملاحظه نمود.

۲. به عنوان نمونه، آیة الله میرزا مهدی اصفهانی در دو کتاب خود؛ رسائل شناخت قرآن (ص ۱۳۸) و رسالهٔ القرآن و الفرقان، ..... (ص ۱۰۸) در انتهای تبیین مطالع ده گانه مبتنی بر حجیّت و خلافت جمعیّه قرآن و عترت می‌نویسد: «و من اراد بسط هذه المطالع فعلیه بمراجعة مقدمة تفسیر البرهان»، یعنی برای بسط مطالع ده‌گانه اهل تحقیق را به کتاب **مرآة الانوار و مشکاة الاسرار** نوشته مولی ابوالحسن شریف عاملی که به عنوان مقدمه تفسیر برهان شهرت یافته و منتشر شده، ارجاع می‌دهد.

گردند.

این گفتار بر مبنای متون علمی فوق در دو قسمت تنظیم یافته است. در قسمت اول به اشاراتی کلّی بر معنای حجیّت جمعیّه با عناوین زیر پرداخته شده است:

۱. کلام الهی از نظر حقیقت جمعی و قرآنیت

۲. کلام الهی از حیث فرقانیت

۳. توصیه به تمسّک به قرآن و عترت

۴.. معنای تمسک به قرآن و عترت

۵. حکمت الهیِ سپردن علوم قرآن به خلفای الهی علیهم‌السلام

۶. حجیت جمعیهٔ قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر قرآن

۷. حجیت جمعیهٔ قرآن با صاحبان علوم الهی در روایات معصومین علیهم‌السلام

۸. حجیت جمعیهٔ قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر حقیقت وضع و استعمال در کلام

در قسمت دوم این گفتار، حجیّت جمعیّهٔ قرآن با صاحبان علوم آن، از نظر اصول و عناوینی ده‌گانه - که قرآن بر مبنای آنها، دریافت حقیقت خود را به شریک خود یعنی حجج الهی ارجاع می‌دهد - با عناوین زیر بررسی می‌شود.

۹. حجیّت جمعیّهٔ قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر وجوه ده‌گانهٔ حقیقت قرآن

۹-۱. قرآن؛ کلام الله است.

۹-۲. قرآن؛ جوامع العلم و جوامع الکلم است.

۹-۳. علم کتاب برهان صدق خلافت حاملان علوم الهی است

۹-۴. حقیقت خاتمیت و ابدیت حیات کلام الهی است

۹-۵. قرآن و محکمات و متشابهات

۹-۶. خاتمیت و ناسخ و منسوخ در کلام الهی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

۹-۷. قرآن و رموز و اشارات و حروف مقطّعه

۹-۸. قرآن و قرائن متّصله عقلیه

۹-۹. اختلاف قرائات ودگرگونی‌ها ضمن تدوین قرآن

در همین قسمت به عنوان تکمله، به عناوینی به شرح زیر پرداخته‌ایم:

۱۰. اشخاص خاصّ به عنوان حاملان علوم قرآن

۱۱. قرآن و فضل لیلة القدر

در پایان مباحث فوق، اصل انفکاک ناپذیری قرآن و عترت علیهم‌السلام یادآوری شده است.

۱. کلام الهی از نظر حقیقت جمعی و قرآنیت

کلام الهی از دو حیث مورد بررسی قرار می‌گیرد[۱]. این دو حیث یکی جنبهٔ جمعی کلام الله که جامعیت کلام الهی از این جنبه با نام **قرآن** توصیف گشته است؛ دیگری جنبهٔ تفّرق آن می‌باشد که بطور مقطعی و متفرقةً نازل شده که از این جهت کلام الهی با نام **فرقان** توصیف می‌شود.

کلام الله از جنبهٔ قرآنیت، تمام علوم الهی را که به معرفت خداوند متعال و از طریق آن به سعادت بشری بطور جامع مربوط می‌شود، در بر می‌گیرد. از این جهت، قرآن به فریاد بلند، خود را «تبیان لکل شیئ» (نحل، ۸۹) می‌داند که هیچ نکته‌ای را ناگفته فرو گذار نکرده است. (انعام، ۵۹)

لذا هنگامی که با ضمیمه نمودن بیانات صاحبان علوم قرآن به کلام الهی، با **تذکر** و تنبّه آنان کمالات فوق آشکار گردد، الهی بودن کلام الله آشکار می‌شود و تحدّی به حقیقت قرآن با توصیفاتی که از خود می‌کند، اثبات می‌گردد (اسراء، ۸۸). از این حیث، قرآن به لسان الهی به حجیت و برهانیت و نور خود (نساء، ۱۷۴) که باطل در

۱. در مورد جهات قرآنیت و فرقانیت کلام الهی بنگرید: رساله القرآن و الفرقان، ص ۱۱٦ – ۱۲٤ که ضمن کتاب رسائل شناخت قرآن نوشتهٔ آیة الله میرزا مهدی اصفهانی آمده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

آن راه ندارد (فصّلت، ۴۲)، تحدی می‌کند.

این کمالات از زبان متحدّی به کلام الله، یعنی رسول اکرم و اوصیاء معصوم او علیه و علیهم السلام توصیفاتی دارد. اینک به گوشه‌ای از این توصیفات، از جنبه قرآنیتِ کلام الهی که به آن تحدّی شده، اشاره می‌گردد.[1]

یکم. رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را نور مبین، حبل متین، عروة الوثقی، برترین درجه، شفابخش ترین درمان، والاترین فضیلت و بزرگترین سعادت می‌داند که هر کس از نور آن بهره گیرد، خداوند او را نور می‌بخشد. (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۳۲ ح ۳۴).

دوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را هدایتی در برابر ضلالت، تبیان در برابر نابینایی، دست گرفتن در برابر لغزش، نوری در مقابل ظلمت، نجات از نابودی، تبیین در فتنه ها، و وسیلهٔ رساندن انسان از دنیا به آخرت توصیف می‌کند. (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۲۶، ح ۲۸ نقل از تفسیر عیاشی)

سوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را شافعی می‌داند که شفاعتش پذیرفته شده و گزارشگر رفتار آدمیان که شهادت او مورد قبول است. راهنما به سوی بهترین راه، کتابی واجد بیان و تفصیل و ظاهر و باطن، قول الفصل که یاوه‌گویی در آن راه ندارد، ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد، عجایب آن به شمارش در نیاید و غرائب آن به کهنگی نگراید، چراغ‌های هدایت و منار حکمت در آن است. (الکافی، ج ۲ ص ۵۹۹، ح ۲)

چهارم. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف قرآن عباراتی دارد، مانند: نوری بدون خاموشی، دریایی بس ژرف، راهی روشن، فرقانی که برهانش خاموش نشود، تبیانی سستی ناپذیر، درمانی که درد در آن راه نیابد، عزتی که یارانش هزیمت نکنند، حقی که یاورانش تنها نمانند. کتابی که عطش دانشوران را فرو می‌نشاند، بهار دلهای

۱. متن احادیثی که در این بخش به مضمون آنها اشاره می‌شود، در پیوست شماره ۱ خواهد آمد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

فقیهان است و دوایی که پس از آن دردی نیست، نوری بدون ظلمت، رشته‌ای بس استوار، دژی بلند و محکم، مایهٔ هدایت برای کسی که آن را پیش روی خود جای دهد، و... . (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۲۲ ح ۲۱)

پنجم. امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را کتابی می‌داند که باید آن را به نطق آورد، و البته حضرتش خود در بارهٔ آن خبر می‌دهد، علم آینده و گذشته و دوای دردها در آن است. هر که با آن نشیند، بر هدایتش افزوده شود و نابینایی او کاسته گردد، و شفای بدترین دردهای انسان یعنی کفر و نفاق و سرگردانی و گمراهی در آن است. بدین روی باید از آن راه جست و دوای دردهای خود را از آن یافت. (بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۲۴ ح ۲۴؛ ج ۳۱ ص ۵۴۷)

ششم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را صراط مستقیم، ذکر حکیم و حبل الله المتین می‌داند که بیان گذشتگان و خبر آیندگان و حکم معاصران را در بر دارد. هر که خیر و هدایت را در غیر آن بجوید، خداوند او را نومید سازد. (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۵ نقل از تفسیر عیاشی)

هفتم. امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را امرکننده و هشداردهنده‌ای می‌داند که سنت‌ها و مثل‌ها و تشریع دین و حجت بر مردمان را در بر دارد؛ خداوند از مردم بر آن پیمان گرفته است تا مطالب مورد نیازشان را برایشان تبیین کند تا هلاکت و حیات را بر اساس بینه برگزینند. (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۶ نقل از تفسیر عیاشی)

هشتم. امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را کتابی برای تبیین حلال و حرام و دیگر شرایع الهی با محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن می‌داند. (بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۳۳ ح ۳۶)

نهم. حضرت صدیقهٔ کبری سلام الله علیها در خطبهٔ فدکیه خاندان پیامبر را همراه قرآن می‌داند با بصیرت‌های آشکار و برهان تابناک که پیروانش را به سوی رضوان الهی پیش می‌برد؛ حجتهای نوربخش خداوند و عزیمت‌ها و رخصت‌ها و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

دیگر شرایع الهی را در بر دارد. (بحارالأنوار ج ۲۹ ص ۲۴۰؛ کشف‌الغمة ج ۱ ص ۴۸۱)

دهم. امام سجاد علیه‌السلام قرآن را گنجینه‌های علم الهی می‌داند که هر یک از آنها را بگشایند باید در آن ژرف بنگرند. (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۱۶)

یازدهم. امام صادق سلام الله علیه قرآن را کتابی می‌داند که تبیان همهٔ مطالب مورد نیاز امت در آن است و در این زمینه راه را بر هر بهانه‌ای بسته است. (الکافی ج۱ ص۶۰)

۲. کلام الهی از حیث فرقانیت

اشاره می‌گردد که از جنبه فرقانیت (فرقان، ۱) کلام الهی بطور متفرقه نازل گشته (اسراء، ۱۰۶) و خداوند متعال با لسان الاهی به یک سوره (بقره، ۲۳) و یا ده سوره (هود، ۱۳) قرآن تحدی نموده است.

فرقانیت قرآن از زبان و لسان متحدّی به کلام الله یعنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصیاء معصوم او علیهم‌السلام دارای توصیفاتی است که به گوشه‌ای از این توصیفات از جنبه فرقانیت کلام الهی به بیان روایات اشاره می‌گردد.

یکم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علت نامگذاری فرقان را چنین می‌داند که آیات و سوره-های آن متفرّق است و به تدریج نازل شده است.

لِأَنَّهُ مُتَفَرِّقُ الْآیاتِ وَ السُّوَرِ؛ أُنْزِلَتْ فِی غَیرِ الْأَلْوَاحِ، وَ غَیرُهُ مِنَ الصُّحُفِ وَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الزَّبُورِ أُنْزِلَتْ کُلُّهَا جُمْلَةً فِی الْأَلْوَاحِ وَ الْوَرَقِ (بحارالانوار ج ۹ ص ۳۰ نقل از علل الشرایع).

دوم. امام سجاد سلام الله علیه در دعای ختم قرآن صحیفه سجادیه، فرقان را جداکننده میان حلال و حرام می‌داند.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِی عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِی أَنْزَلْتَهُ نُوراً، وَ جَعَلْتَهُ مُهَیمِناً عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِیثٍ قَصَصْتَهُ. وَ فُرْقَاناً فَرَقْتَ بِهِ بَینَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ قُرْآناً أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ، وَ كِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِیلًا، وَ وَحْیاً أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِیكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَیهِ وَ آلِهِ تَنْزِیلًا (صحیفهٔ سجادیه، دعای ۴۲).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

سوم. امام صادق سلام الله علیه قرآن را تمام کتاب الهی و فرقان را آیات محکم آن می‌داند که عمل به آن واجب است.

الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ، وَ الْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلِ بِهِ (الکافی ج ۲ ص ۶۳۱).

۳. توصیه به تمسّک به قرآن و عترت

در توصیه‌های مکرّر پیامبر اکرمﷺ در دوران حیات و همچنین در آخرین روزهای زندگی مشاهده می‌گردد که هدایت کتاب الهی، با ضمیمه گشتن به صاحبان علوم الهی یعنی جانشینان بر حق پیامبر اکرم تضمین شده است. بعلاوه آخرین توصیه‌های پیامبر اکرم و تأکید بر مراجعه به هر دو ثقل، حقیقت هدایت را در تمسّک به قرآن و عترت آشکار می‌نماید. ضمن روشن شدن معنای حجیت جمعیه قرآن با صاحبان علوم الهی، راه و روش تمسّک[1] به این دو ثقل گرانبها تعیین می‌گردد. البته در این مطلب، روایات نقل شده از فریقین در حد تواتر می‌باشد، ولی برای نمونه به چند روایت در این مورد اشاره می‌گردد.

یکم. إِنِّی تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ، إِلَّا أَنَّ أَحَدَهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ؛ كِتَابُ اللَّهِ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِی أَهْلُ بَيْتِی؛ وَ إِنَّهُمَا لَنْ يفْتَرِقَا حَتَّى يرِدَا عَلَى الْحَوْضَ (بحارالأنوار ج ۲۲ ص ۳۱۲).

دوم. إِنِّی تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَيْتِی. أَلَا وَ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِی، وَ لَنْ يفْتَرِقَا حَتَّى يرِدَا عَلَى الْحَوْضَ (بحارالأنوار ج ۲۳ ص ۱۲ نقل از کمال الدین و امالی صدوق).

سوم. امیرالمؤمنینؑ در مورد معنای عترت در این حدیث فرمود:

أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَينُ وَ الْأَئِمَّةُ التِّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَينِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِيهُمْ وَ قَائِمُهُمْ؛ لَا يفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يفَارِقُهُمْ حَتَّى يرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ (بحارالأنوار ج : ۲۳ ص ۱۴ نقل از معانی الاخبار و عیون اخبار الرضاؑ).

---

۱. تمسّک به معنای گرفتن ، چنگ زدن و نگاه داشتن و چسبیدن است. تمسّک باب تفعّل به معنای مطاوعه یعنی قبول اثر فعل است که معنای طلب هم در آن لحاظ می‌گردد. متمسک یعنی آنکه چنگ زد و طلب نگاه داشتن نمود و درخواست او پذیرفته شد و نگاه داشته شد. این واژه در آیات اعراف/۱۷۰ و زخرف/۴۳ و بقره/۲۵۶ به کار رفته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

علامه میر حامد حسین لکهنوی نیشابوری یک مجلد بزرگ از موسوعهٔ ارزشمند عبقات الانوار را به این حدیث اختصاص داده و اسناد و طرق متنوع از اهل تسنن در بارهٔ این حدیث شریف را آورده است.

۴. معنای تمسک به قرآن و عترت

معصومان علیهم‌السلام در بیانات شریف خود متمسّکین به قرآن را کسانی معرفی می‌کنند که قرآن و تأویلات آیات آن را از اهل البیت علیهم‌السلام یا از وسائط و سفرائی که آنان بین خود و شیعیان تعیین می‌نمایند، اخذ می‌کنند. لذا برای اخذ علوم قرآن، رجوع به غیر از کسانی که قرآن و اهل البیت علیهم‌السلام تعیین نموده‌اند، به معنای عدم تمسک به قرآن می‌باشد.

امام عسکری ضمن بیانی طولانی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام جملاتی در فضیلت تمسک به قرآن از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند:

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمَخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمُلَبَّسُونَ نُورَ اللَّهِ الْمُعَلَّمُونَ كَلَامَ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ يدْفَعُ اللَّهُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلْوَى الدُّنْيا وَ عَنْ قَارِئِهِ بَلْوَى الْآخِرَةِ..... الی ان قال علیه‌السلام: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: عَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ.... آنگاه معنای تمسک به قرآن را توضیح می‌دهد:

ثُمَّ قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَنِ الْمُتَمَسِّكُ بِهِ الَّذِی بِتَمَسُّكِهِ ينَالُ هَذَا الشَّرَفَ الْعَظِيمَ؟ هُوَ الَّذِی أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ تَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيتِ أَوْ عَنْوَسَائِطِنَا السُّفَرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا.... الی ان قال علیه‌السلام: وَ قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِتَأْوِيلِهِ....

امام علیه‌السلام آنگاه با اشاره به آیهٔ «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيفْرَحُوا» (یونس، ۵۸) کلام نبوی را در باب معنای فضل و رحمت الهی یادآور می‌شود که فرمود:

فضْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ بِتَأْوِيلِهِ؛ وَ رَحْمَتُهُ تَوْفِيقُهُ لِمُوَالَاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ....

آنگاه در بیان مشروط بودن تأویل قرآن به تولّی و تبرّی می‌افزاید:

يرْفَعُ اللَّهُ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْعِلْمِ بِتَأْوِيلِهِ وَ بِمُوَالَاتِنَا أَهْلَ الْبَيتِ وَ التَّبَرِّی مِنْ أَعْدَائِنَا أَقْوَاماً؛ فَيجْعَلُهُمْ قَادَةً وَ أَئِمَّةً فِی الْخَيرِ، تُقْتَصُّ آثَارُهُمْ وَ تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَ يقْتَدَی بِفِعَالِهِمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِی خُلَّتِهِمْ وَ تَمْسَحُهَا بِأَجْنِحَتِهِمْ وَ فِی صَلَوَاتِهَا تُبَارِكُ عَلَيهِمْ، وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّی كُلُّ رَطْبٍ وَ يابِسٍ، تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّهُ وَ سِبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ وَ السَّمَاءُ وَ نُجُومُهَا (بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۱۸۳ ح ۱۸ نقل از تفسیر امام عسکری علیه‌السلام).

در روایت دیگر، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز با گفتاری به رسم پیشگویی، راه صحیح نجات را ضمن تمسک به خاندان رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله برای یاران خود به عنوان فرقه ناجیه تبیین فرموده‌اند:

إ ِنَّ الْأُمَّةَ سَتَفَرَّقُ عَلَی ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِی النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِی الْجَنَّةِ.... الی ان قال علیه‌السلام: لَا يخَالِطُهُ شَكٌّ أَنِّی أَنَا وَ أَوْصِيائِی بَعْدِی إِلَی يوْمِ الْقِيامَةِ، هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيهِ فِی آی مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَثِيرَةٍ، وَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَی خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِی أَرْضِهِ وَ خُزَّانَهُ عَلَی عِلْمِهِ وَ مَعَادِنَ حُكْمِهِ وَ تَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنَ مَعَنَا، لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يفَارِقُنَا حَتَّی نَرِدَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ كَمَا قَالَ. وَ تِلْكَ الْفِرْقَةُ الْوَاحِدَةُ مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ فِرْقَةً هِی النَّاجِيةُ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ جَمِيعِ الْفِتَنِ وَ الضَّلَالَاتِ وَ الشُّبُهَاتِ. هُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقّاً هُمْ يدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيرِ حِسابٍ.... الی آخره (بحارالانوار ج ۲۸ ص ۱۵).

۵. حکمت الهی سپردن علوم قرآن به خلفای الهی علیهم‌السلام

خداوند متعال به کمال دانایی و حکمت خود بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ علوم و حقایق قرآن، - ظاهراً و باطناً، تنزیلاً و تأویلاً، اجمالاً و تفصیلاً، محکماً و متشابهاً، عاماً و خاصاً، مطلقاً و مقیداً و حدّاً و مطلعاً - را نزد خلفای بحق آن حضرت قرار داده است. از این طریق حکیمانه، عملاً آن حجج الهی علیهم‌السلام با واجدیت علوم قرآن، بر خلافت راستین و الهی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اقامه می‌گردند. بدین سان راه بر مدّعیان دروغین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

این منصب الهی بسته شده و حجیّت و برهانیت قرآن به عنوان کلام الهی تحکیم می‌گردد.

در روایت زیر، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فضاحت منافقان در دخالت در تدوین قرآن را توضیح داده، به حکمت لزوم قرین گشتن قرآن با صاحبان علوم الهی اشاره می‌فرمایند:

فِی خَبَرِ مَنِ ادَّعَی التَّنَاقُضَ فِی الْقُرْآنِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام: ...فَإِنَّ شَرِیعَةَ التَّقِیةِ تَحْظُرُ التَّصْرِیحَ بِأَکْثَرَ مِنْهُ. ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام بَعْدَ ذِکْرِ بَعْضِ الْآیاتِ الْوَارِدَةِ فِی شَأْنِهِمْ علیهم‌السلام وَ تَأْوِیلِهَا: وَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ هَذِهِ الرُّمُوزَ الَّتِی لَا یعْلَمُهَا غَیرُهُ وَ غَیرُ أَنْبِیائِهِ وَ حُجَجِهِ فِی أَرْضِهِ، لِعِلْمِهِ بِمَا یحْدِثُهُ فِی کِتَابِهِ الْمُبَدِّلُونَ مِنْ إِسْقَاطِ أَسْمَاءِ حُجَجِهِ مِنْهُ وَ تَلْبِیسِهِمْ ذَلِکَ عَلَی الْأُمَّةِ لِیعِینُوهُمْ عَلَی بَاطِلِهِمْ؛ فَأَثْبَتَ فِیهِ الرُّمُوزَ وَ أَعْمَی قُلُوبَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ لِمَا عَلَیهِمْ فِی تَرْکِهَا وَ تَرْکِ غَیرِهَا مِنَ الْخِطَابِ الدَّالِّ عَلَی مَا أَحْدَثُوهُ فِیهِ. وَ جَعَلَ أَهْلَ الْکِتَابِ الْقَائِمِینَ بِهِ، الْعَالِمِینَ بِظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ مِنْ شَجَرَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ، تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها....

الی ان قال علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ بِخَلْقِهِ، وَ عِلْمِهِ بِمَا یحْدِثُهُ الْمُبَدِّلُونَ مِنْ تَغْیِیرِ کَلَامِهِ، قَسَمَ کَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ؛ فَجَعَلَ قِسْماً مِنْهُ یعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ، وَ قِسْماً لَا یعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذِهْنُهُ وَ لَطُفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْیِیزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، وَ قِسْماً لَا یعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أُمَنَاؤُهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ. وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِکَ لِئَلَّا یدَّعِی أَهْلُ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوْلِینَ عَلَی مِیرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنْ عِلْمِ الْکِتَابِ مَا لَمْ یجْعَلْهُ اللَّهُ لَهُمْ، وَ لِیقُودَهُمُ الِاضْطِرَارُ إِلَی الِایتِمَارِ بِمَنْ وَلَّاهُ أَمْرَهُمْ؛ فَاسْتَکْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ تَعَزُّزاً وَ افْتِرَاءً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ اغْتِرَاراً بِکَثْرَةِ مَنْ ظَاهَرَهُمْ وَ عَاوَنَهُمْ وَ عَانَدَ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ وَ رَسُولَهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

فَأَمَّا مَا عَلِمَهُ الْجَاهِلُ وَ الْعَالِمُ مِنْ فَضْلِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ، فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: «مَنْ یطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ»، وَ قَوْلُهُ: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یصَلُّونَ عَلَی النَّبِی یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً». وَ لِهَذِهِ الْآیةِ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ؛ فَالظَّاهِرُ قَوْلُهُ «صَلُّوا عَلَیهِ» وَ الْبَاطِنُ قَوْلُهُ «وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» أَی سَلِّمُوا لِمَنْ وَصَّاهُ وَ اسْتَخْلَفَهُ علیکم فضله[وَ فَضَّلَهُ عَلَیکُمْ] وَ مَا عَهِدَ بِهِ إِلَیهِ تَسْلِیماً. وَ هَذَا مِمَّا أَخْبَرْتُکَ أَنَّهُ لَا یعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا مَنْ لَطُفَ حِسُّهُ وَ صَفَا ذِهْنُهُ وَ صَحَّ تَمْیِیزُهُ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ «سَلَامٌ عَلَى آلِ ياسِينَ»، لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بِهَذَا الِاسْمِ، حَيثُ قَالَ «يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ لِعِلْمِهِ أَنَّهُمْ يسْقِطُونَ قَوْلَ سَلَامٌ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَسْقَطُوا غَيرَهُ.....

الى ان قال علیه السلام: وَ لَوْ شَرَحْتُ لَكَ كُلَّ مَا أُسْقِطَ وَ حُرِّفَ وَ بُدِّلَ مِمَّا يجْرِى هَذَا الْمَجْرَى، لَطَالَ وَ ظَهَرَ مَا تَحْظُرُ التَّقِيةُ إِظْهَارَهُ مِنْ مَنَاقِبِ الْأَوْلِياءِ وَ مَثَالِبِ الْأَعْدَاءِ (بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۴۴ ح ۳ نقل از إحتجاج).

۶. حجیت جمعیهٔ قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر قرآن

قرآن به تبیین و معرفی خود دارای صاحبان علمی است که مراجعه کنندگان و متمسّکان به خود را برای دریافت حقایق علمی و کمالات الهی به آن ذوات شریفه ارجاع می‌دهد. آیاتی که به تأویل به لسان الاهی به این ارجاع تذکر داده، بسیار است. آیاتی نیز به ظاهر صریحاً به این ارجاع اشاره و تأکید نموده است:

یکم. آیاتی که صاحبان علوم الهی را «الراسخون فی العلم» معرفی نموده است: وَ ما يعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران، ۷).

دوم. آیاتی که قرآن را «ذکر» و صاحبان علوم الهی را «اهل الذکر» دانسته و امر به ارجاع به آنها نموده است: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷)

سوم. آیاتی که صاحبان علوم قرآن را «الذین اوتوا العلم» بر شمرده و آیات الهی را نزد آنان بینات دانسته است: بَلْ هُوَ آياتٌ بَيناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ (عنکبوت، ۴۹)

چهارم. آیاتی که با صراحت، از صاحبان علوم قرآن به «من عنده علم الکتاب» یاد می‌نماید: قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَينِي وَ بَينَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (رعد، ۴۳)

پنجم. آیاتی که مردم را در اخذ علوم قرآن، صریحاً به «اولی الامر» ارجاع داده است: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ (نساء، ۸۳)

ششم. آیاتی که تفصیل یافتهٔ قرآن (علوم تفصیلی) را نزد آن بزرگواران معصوم علیهم السلام دانسته است: وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ (اعراف، ۵۲).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

هفتم. باید یادآوری و تأکید گردد که آیات بسیار زیادی به نزول قرآن با لسان عربی اسماعیلی به ویژه «عربی مبین» اشاره دارد که لسانی الهی و علوم الفاظ آن مختص به پیامبر اکرم و حجج الهی علیه و علیهم السلام بوده و می‌باشد. آگاهی به ادبیت و لطائف این لسان الهی، از جمله علوم قرآن است که نزد آن بزرگواران می‌باشد: وَ إِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ العالَمينَ .... بِلِسانٍ عَرَبِی مُبينٍ (شعراء، ۱۹۱ – ۱۹۵)؛ هذا لِسانٌ عَرَبِی مُبينٌ (نحل، ۱۰۳).

۷. حجیت جمعیهٔ قرآن با صاحبان علوم الهی در روایات معصومین علیهم‌السلام

در روایات معصومین علیهم‌السلام، از زبان متحدّی به کلام الله یعنی رسول اکرم و اوصیاء معصوم او علیه و علیهم سلام الله نیز توصیفاتی وجود دارد. اینک به گوشه‌ای از این جنبه یعنی «حجیت جمعیه قرآن و صاحبان علوم آن» اشاره می‌رود:

یکم. امام صادق علیه‌السلام خاستگاه تمام علوم الهی را کتاب الله می‌داند. چندین راوی آورده‌اند که حضرتش فرمود:

إِنِّی لَأَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ، وَ أَعْلَمُ مَا فِی الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِی النَّارِ، وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يكُونُ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيئَةً، فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ. فَقَالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يقُولُ: فِيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَیءٍ (الکافی ج ۱ ص ۲۶).

دوم. امام صادق علیه‌السلام ریشهٔ حلّ تمام اختلافات را در قرآن می‌داند.

مَا مِنْ أَمْرٍ يخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِی كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ (الکافی ج ۱ ص ۶۰).

سوم. امام صادق علیه‌السلام قرآن را صاحب حدودی مانند حدود خانه می‌داند.

إِنَّ لِلْقُرْآنِ حُدُوداً كَحُدُودِ الدَّارِ (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۱۷ نقل از محاسن).

چهارم. امام باقر علیه‌السلام کتاب خدا و وحی الهی بر پیامبر را برای رفع تمام نیازهای امت کافی می‌داند، با شروطی که برای آن بیان می‌دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يدَعْ شَيئاً يحْتَاجُ إِلَيهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِی كِتَابِهِ وَ بَينَهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَیءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَيهِ دَلِيلًا يدُلُّ عَلَيهِ، وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً (الکافی ج ۱ ص ۶۰).

پنجم. ذیل آیهٔ «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِی رَيبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا» (بقره، ۲۳) امام کاظم علیه السلام در بارهٔ جوامع العلم سخن می‌گوید.

«وَ إِنْ كُنْتُمْ فِی رَيبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا» وَ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَهُ فِی أَسْفَارِهِ وَ فِی حَضَرِهِ، بَقِی كَذَلِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ ثُمَّ أُوتِی جَوَامِعَ الْعِلْمِ حَتَّى عَلِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ... الی آخره (بحارالأنوار ج ۹ ص ۱۷۶ نقل از تفسیر إمام عسکری علیه السلام).

ششم. امام رضا علیه السلام یکی از فضائل قرآن را کهنه نشدن و تازگی در هر زمان می‌داند که برای همهٔ انسانها حجت است.

هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُثْلَى، الْمُؤَدِّی إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمُنْجِی مِنَ النَّارِ. لَا يخْلُقُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ وَ لَا يغِثُّ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، لِأَنَّهُ لَمْ يجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ؛ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ حُجَّةً عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ؛ لا يأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَينِ يدَيهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيد (بحارالأنوار ج ۱۷ ص ۲۱۱ نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام).

هفتم. امام صادق علیه السلام در بیانی راهگشا ویژگی‌های صاحبان الهی علوم قرآن را می‌شناسانَد و علت سرگردانی امت در بارهٔ آموزه‌های قرآن را توضیح می‌دهد.

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَذَلِكَ أَيضاً مِنْ خَطَرَاتِكَ الْمُتَفَاوِتَةِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ لِأَنَّ الْقُرْآنَ لَيسَ عَلَى مَا ذَكَرْتَ. وَ كُلُّ مَا سَمِعْتَ فَمَعْنَاهُ غَيرُ مَا ذَهَبْتَ إِلَيهِ. وَ إِنَّمَا الْقُرْآنُ أَمْثَالٌ لِقَوْمٍ يعْلَمُونَ دُونَ غَيرِهِمْ، وَ لِقَوْمٍ يتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ، وَ هُمُ الَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِهِ وَ يعْرِفُونَهُ.

فَأَمَّا غَيرُهُمْ فَمَا أَشَدَّ إِشْكَالَهُ عَلَيهِمْ وَ أَبْعَدَهُ مِنْ مَذَاهِبِ قُلُوبِهِمْ؛ وَ لِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ لَيسَ شَیءٌ أَبْعَدَ مِنْ قُلُوبِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. وَ فِی ذَلِكَ تَحَيرَ الْخَلَائِقُ أَجْمَعُونَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ. وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِتَعْمِيتِهِ فِی ذَلِكَ أَنْ ينْتَهُوا إِلَى بَابِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ أَنْ يعْبُدُوهُ وَ ينْتَهُوا فِی قَوْلِهِ إِلَى طَاعَةِ الْقُوَّامِ بِكِتَابِهِ وَ النَّاطِقِينَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ أَنْ يسْتَنْبِطُوا مَا احْتَاجُوا إِلَيهِ مِنْ ذَلِكَ عَنْهُمْ لَا عَنْ أَنْفُسِهِمْ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

ثُمَّ قَالَ: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ. فَأَمَّا غَيرُهُمْ فَلَيسَ يعْلَمُ ذَلِكَ أَبَداً وَ لَا يوجَدُ. وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يسْتَقِيمُ أَنْ يكُونَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ وُلَاةَ الْأَمْرِ؛ إِذاً لَا يجِدُونَ مَنْ يأْتَمِرُونَ عَلَيهِ وَ لَا مَنْ يبَلِّغُونَهُ أَمْرَ اللَّهِ وَ نَهْيهُ. فَجَعَلَ اللَّهُ الْوُلَاةَ خَوَاصَّ لِيقْتَدِى بِهِمْ مَنْ لَمْ يخْصُصْهُمْ بِذَلِكَ.

فَافْهَمْ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ وَ إِياكَ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ بِرَأْيكَ، فَإِنَّ النَّاسَ غَيرُ مُشْتَرِكِينَ فِى عِلْمِهِ كَاشْتِرَاكِهِمْ فِى مَا سِوَاهُ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَا قَادِرِينَ عَلَيهِ وَ لَا عَلَى تَأْوِيلِهِ، إِلَّا مِنْ حَدِّهِ وَ بَابِهِ الَّذِى جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ. فَافْهَمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ اطْلُبِ الْأَمْرَ مِنْ مَكَانِهِ، تَجِدْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۱۰۱ نقل از محاسن)

هشتم. حضرت باقر العلوم علیه‌السلام ضمن گزارش رویدادهای روز شورا مناشدهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بیان می‌دارد، از جمله سخنانی در بارهٔ علم الهی که رسول خدا به حضرتش آموخت.

عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يوْمَ الشُّورَى: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ غَسَّلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ كَفَّنَهُ غَيرِى؟ قَالُوا: لا. قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ غَيرِى؟ قَالُوا: لا. قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَنُوطاً مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قَالَ اقْسِمْهُ أَثْلَاثاً، ثُلُثاً لِى تُحَنِّطُنِى بِهِ، وَ ثُلُثاً لِابْنَتِى، وَ ثُلُثاً لَكَ غَيرِى؟ قَالُوا: لا. (بحارالانوار ج ۲۲ ص ۵۴۵ نقل از احتجاج).

۸. حجیت جمعیهٔ قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر حقیقت وضع و استعمال در کلام

قرآن خود را کلام الله می‌داند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز تحدّی به کلام الله می‌کند، نه به کلام خودش. به اعتراف دوست و دشمن، قرآن کلام خداوند متعال است و مشابهت با کلام بشر ندارد. در روایات به نمونه‌هایی از آثار کلام الهی هنگام تلاوت قرآن بر دل و جان مسلمانان صدر اسلام اشاره شده است. به همین دلیل، عده‌ای کلام الهی را سحر می‌دانستند (بحارالانوار ج ۹ ص ۲۴۵) و توصیه می‌کردند که دیگران به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

آن گوش ندهند تا تحت تأثیر قرار نگیرند. جناب علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه «**ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً**» (مدثر، ۱۱) آورده است:

قَوْلُهُ: «ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً»، فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِی الْوَلِیدِ بْنِ الْمُغِیرَةِ وَ کَانَ شَیخاً کَبِیراً مُجَرَّباً مِنْ دُهَاةِ الْعَرَبِ، وَ کَانَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِینَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ یقْعُدُ فِی الْحِجْرِ وَ یقْرَأُ الْقُرْآنَ. فَاجْتَمَعَتْ قُرَیشٌ إِلَی الْوَلِیدِ بْنِ الْمُغِیرَةِ فَقَالُوا: یا أَبَاعَبْدِشَمْسٍ! مَا هَذَا الَّذِی یقُولُ مُحَمَّدٌ؛ شِعْرٌ أَمْ کِهَانَةٌ أَمْ خَطْبٌ؟ فَقَالَ: دَعُونِی أَسْمَعْ کَلَامَهُ. فَدَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّه فَقَالَ: یا مُحَمَّدُ! أَنْشِدْنِی مِنْ شِعْرِكَ. قَالَ: مَا هُوَ شِعْرٌ وَ لَکِنَّهُ کَلَامُ اللَّهِ الَّذِی ارْتَضَاهُ الْمَلَائِکَةُ وَ أَنْبِیاؤُهُ وَ رُسُلُهُ. فَقَالَ: اتْلُ عَلَی مِنْهُ شَیئاً.

فَقَرَأَ عَلَیهِ رَسُولُ اللَّهِ حم السَّجْدَةَ. فَلَمَّا بَلَغَ قَوْلَهُ «فَإِنْ أَعْرَضُوا - یا مُحَمَّدُ قُرَیشٌ - فَقُلْ لَهُمْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ»، قَالَ: فَاقْشَعَرَّ الْوَلِیدُ، وَ قَامَتْ کُلُّ شَعْرَةٍ فِی رَأْسِهِ وَ لِحْیتِهِ، وَ مَرَّ إِلَی بَیتِهِ وَ لَمْ یرْجِعْ إِلَی قُرَیشٍ مِنْ ذَلِكَ. فَمَشَوْا إِلَی أَبِی جَهْلٍ فَقَالُوا: یا أَبَاالْحَکَمِ! إِنَّ أَبَاعَبْدِشَمْسٍ صَبَأَ إِلَی دِینِ مُحَمَّدٍ، أَ مَا تَرَاهُ لَمْ یرْجِعْ إِلَینَا؟ فَعَدَا أَبُوجَهْلٍ إِلَی الْوَلِیدِ، فَقَالَ لَهُ: یا عَمِّ! نَکَّسْتَ رُءُوسَنَا وَ فَضَحْتَنَا وَ أَشْمَتَّ بِنَا عَدُوَّنَا وَ صَبَوْتَ إِلَی دِینِ مُحَمَّدٍ؟

قَالَ: مَا صَبَوْتُ إِلَی دِینِهِ، وَ لَکِنِّی سَمِعْتُ کَلَاماً صَعْباً تَقْشَعِرُّ مِنْهُ الْجُلُودُ. فَقَالَ لَهُ أَبُوجَهْلٍ: أَ خَطْبٌ هِی؟ قَالَ: لا، إِنَّ الْخَطْبَ کَلَامٌ مُتَّصِلٌ وَ هَذَا کَلَامٌ مَنْثُورٌ، وَ لا یشْبِهُ بَعْضُهُ بَعْضاً. قَالَ: فَشِعْرٌ هُوَ؟ قَالَ: لا، أَمَا إِنِّی قَدْ سَمِعْتُ أَشْعَارَ الْعَرَبِ، بَسِیطَهَا وَ مَدِیدَهَا وَ رَمَلَهَا وَ رَجَزَهَا، وَ مَا هُوَ بِشِعْرٍ.

قَالُوا: فَمَا هُوَ؟ قَالَ: دَعْنِی أُفَکِّرُ فِیهِ. فَلَمَّا کَانَ مِنَ الْغَدِ، قَالُوا لَهُ: یا أَبَاعَبْدِشَمْسٍ! مَا تَقُولُ فِی مَا قُلْنَاهُ؟ قَالَ: قُولُوا هُوَ سِحْرٌ؛ فَإِنَّهُ أَخَذَ بِقُلُوبِ النَّاسِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ فِی ذَلِكَ: ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً الی آخره. (تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۹۳ – ۳۹۴).

این کلام در افق جلال و عظمت و کبریائیت الهی بوده و مشابه کلام بشر نمی-باشد. لذا بطور مختصر می‌توان اشاره کرد که حقیقت وحی، چه در مراحل نزول آن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و چه در مراتب قرائت و تبیین آن بر مردم توسط حضرتش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

مشابه «استعمال» در کلام بشری نیست، زیرا در این صورت کلام الله ضمن تنزل به مراتب افق بشری نه فقط مراحل وجودی انسان را به تعالی نمی‌رساند، بلکه از تقدس انتساب به ساحت و افق الهی نیز تنزل می‌یابد.

در کلام بشر، اساس «وضع»، تعیین و قرار دادن الفاظ و کلام برای معناهای تصوری است. حقیقت «استعمال» نیز ایجاد معانی، یعنی تصوّر، در مقام اشرف نفس و تنزل آن معانی و تصوّرات از مرتبه بساطت و اشرف به مرتبه مثال نفسی و سپس آشکار نمودن آن با آلتیت الفاظ است. لذا «استعمال» به معنای «القاء معانی و تصورات با آلتیت الفاظ» است که الفاظ استقلالاً مورد نظر نیستند، بلکه الفاظ و کلام، حین تکلّم در معانی تصوریه فانی هستند.

لذا در این صورت کلام بشری همگی ایجاد معانی در حدّ و افق حقایق تصوّری بشری است. اما در علوم الهی، تعیین الفاظ به عنوان سِمات و علامات و نشانه‌ها برای اشاره به حقایق فطری خارجی، وضع الهی دانسته شده است. لذا حقیقت «استعمال» نیز القاء این علائم و سِمات واقعی برای حقایق فطری است. اگر چه الفاظ و کلام حقایقی واقعی می‌باشند، امّا این الفاظ حین تکلّم، در مراد و مقصود فطری موجود و مورد اشاره، فانی می‌باشند.[1]

کلام بطور مطلق از حیث ذات، حکایت از مراد دارد و کاشف از مقصود است. لذا الفاظ و کلام در مراد و مقصود فانی‌اند[2]. به عبارت دیگر، هنگام تکلّم، الفاظ بطور

۱. برای آگاهی از حقیقت استعمال در کلام بشری، بنگرید به مطالب مباحث الفاظ موجود در شرح کتاب ابواب الهدی و ارجاعات در شرح این کتاب که در تحقیق حسین مفید آمده است. در زمینهٔ کلام الله و حقیقت کلام بشری بنگرید: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن (ص ۲۶ –۳۰). در دیگر تقریرات اصولی میرزا مهدی اصفهانی از این مبحث تحت یک عنوان مبنائی بطور مبسوط سخن به میان آمده است. به گوشه‌ای از این مباحث در نوشتار نگارنده تحت عنوان «نقش تذکّرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانائی‌های فطری» اشاره شده است. (بنگرید: سفینه شماره ۶۱ و ۶۲ و ۶۶).

۲. بر اساس علوم بشری، الفاظ و کلام در صورتهای ذهنی و مفاهیم تصوری فانی‌اند، اما از منظر علوم الهی الفاظ و کلام در حقایق خارجی و مرادهای واقعی و مقاصد فطری فانی هستند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

استقلالی مورد نظر قرار نمی‌گیرند، بلکه ابزار برای درک و دریافت مقصود می‌باشند. از این جهت، الفاظ در کلام، ابزار و آلت، یعنی «ما به ینظَر» محسوب می‌گردند، که در این صورت، مقصود و مراد کلام، «ما فیه ینظَر» خواهد بود.

بر همین مبنا خداوند متعال کلام خود را بر اساس محتوا و «ما فیه ینظَرِ» آن یعنی مقصود و مراد خود شناسانده و با همان توصیفات با این کلام تحدّی کرده است. کلام الهی قرآن کریم را از نظر «ما فیه ینظَر» به عباراتی وصف می‌کند، مانند: علم (رعد، ۳۷)، برهان (نساء، ۱۷۴)، موعظه (نور،۳۴)، هدایت (فصلت،۴۴)، حکمت (آل عمران،۸۱)، بیان (آل عمران، ۱۳۸)، تبیان (نحل،۸۹)، بصائر (انعام،۱۰۴)، شفا (یونس،۵۷)، بلاغ (ابراهیم،۵۲)، ذکر (یس،۶۹)، مبارک (انبیاء،۵۰)، رحمت (اعراف،۵۲)، فرقان (فرقان،۱)، نور (نساء،۱۷۴)، کتاب (هود،۱) و حق (یونس،۱۰۸).

کلام الله بر اساس همین معرفی و توصفیات ما فیه یُنظَرِ خود، حجت و برهانی الهی است که با محتوای ما فیه ینظَرِ آن، ذاتاً بر صدق و حجیت و برهانیت خود دلالت دارد. اگر چه فصاحت و بلاغت قرآن کمالی مجزّا محسوب می‌گردد و به عنوان «ما به ینظَر» در لباس الفاظ با لسان الهی عربی مبین برهانیت و حجیت کلام الله را آشکارتر می‌نماید، ولیکن قرآن کریم با محتوای «ما فیه یُنظَر» خود در دلالت بر حجیت و برهانیت مستقل است و به فصاحت و بلاغت نیاز ندارد.[1]

قرآن کریم بجای تحدّی بر فصاحت و بلاغت، به نزول خود به لسان الهی عربی مبین - که ادبیت و لطائف آن نیز از جمله علوم قرآنی نزد نبیّ اکرم و حجج الهی

۱. در مورد عدم تحدی به فصاحت و بلاغت، بنگرید: رسالهٔ الکلام فی حجیة القرآن (ص ۸۵ – ۸٦). همچنین برای تحدی از نظر وحدت افق علمی و ادبی (بلاغت ادبی) به تبیین میرزا مهدی اصفهانی به دو منبع بنگرید: الف. هنگام تبیین وحدت ظاهر قرآن و صاحبان علومش از نظر علمی و ادبی، از بعثت تا غیبت کبری در رسالهٔ القرآن و الفرقان، قسمت عشر جهات کمالیة فی اثبات العلوم الالهیة، عنوان کماله التاسع، ص ۱٤۷ – ۱۵۰ (ضمن مجموعهٔ رسائل شناخت قرآن) آمده است. ب. رسالهٔ فی وجه اعجاز کلام الله المجید، عنوان وجه تحدی القرآن ص ۱۷۹ – ۱۸۲ (ضمن مجموعهٔ رسائل شناخت قرآن).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

علیه و علیهم السلام است - تحدّی می‌کند. لذا یک جنبه از تحدّی قرآن نیز در حقیقت، «ما به یُنظَرِ» آن یعنی لسان الهی عربی مبین است.

برهانیت و حجیت کلام الله از نظر قرآنیت و فرقانیت، به حقیقتِ «ما فیه ینظَرِ» آن یعنی کمالات آن از جمله نور و علم و هدایت است. البته در آیینهٔ زیبایی کلام الهی و در لباس «ما به یُنظَرِ» لسان الهی اسماعیلی عربی مبین، کمالات «ما فیه یُنظَرِ» قرآن کریم، تابناک‌تر و دارای جلوه و حلاوت بیشتری گشته است.

امّا نکته مهم آنکه این برهانیت و حجیت قرآن مجید در کمالات، زمانی تحقّق می‌یابد که این کلام الله با صاحبان علوم خود - که حامل کمالات «ما فیه یُنظَرِ» آن یعنی علم و هدایت و نور و بصائر و حکمت و برهان و..... و نیز حامل علوم و لطائفِ ما به یُنظَرِ آن یعنی آگاه به ادبیت و آداب لسان عربی مبین قرآن هستند - ضمیمه گردد. به همین دلیل، صاحبان علوم قرآن یعنی حجج الهی علیهم‌السلام قرین قرآن معرّفی شده‌اند که بایستی برای دریافت علوم قرآن به آن معصومان و علومشان رجوع کرد.

حجیت قرآن را حجیت جمعیه دانسته‌اند تا نحوهٔ بهره‌برداری از کمالات آن بطور حتم با ضمیمه نمودن صاحبان علوم آن انجام گیرد. لذا باید گونهٔ بهره‌مندی از کلام الله در علوم قرآن و یاد آوری‌های حقایق علمی که در نهاد بشر به ودیعه نهاده شده است، با مراجعه به صاحبان علوم آن یعنی حجج الهی علیهم‌السلام و با تکیه بر لطائف نهفته در این لسان الهی که در نزد آنان است، با تذکر و تنبّه آنان صورت پذیرد.

تمسّک به قرآن به انضمام صاحبان علم آن، در آیات زیادی از قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام یاد آوری شده است که اشاره شد. عقلاً و نقلاً اشخاص خاصّ و معیّنی به عنوان صاحبان و حاملان علوم قرآن معرفی شده‌اند. روایات معصومان علیهم‌السلام نیز نحوهٔ این تمسّک را روشن ساخته و حکمت سپرده شدنِ علوم قرآن نزد اهل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

البیت علیهم‌السلام را تبیین کرده‌اند.

۹. حجیّت جمعیّه قرآن با صاحبان علوم الهی از نظر وجوهات ده‌گانه حقیقت قرآن

اینک به اصول و عناوینی از کلام الله می‌پردازیم که قرآن کریم بنا به آن اصول و عناوین، دریافت حقیقت خود را در گرو رجوع به شریک و قرین خود یعنی حجج الهی علیهم‌السلام بر می‌شمارد. این اصول و مبانی مورد اتفاق نظر فقهاء و محدثان عظام است.[۱]

۹-۱. قرآن، کلام الله است: برای هر مسلمانی سخن از قرآن کریم، لفظ کلام الله مجید را تداعی می‌نماید. سخن از کلامی است که به خداوند متعال نسبت دارد. خداوند متعال در کلام خود که فعل اوست، تجلّی کرده است. الهی بودن این کلام آسمانی، امری بدیهی است که بداهت آن صرفاً با تنبّه و تذکر آشکار می‌گردد.

معرفت خداوند متعال، فطریِ همهٔ انسانها است. این معرفت در انتقال به این دنیا در حجابهای طبع مادی انسان پنهان شده و مورد غفلت قرار می‌گیرد. یکی از راههای دریافت معرفت‌های فطری که در درون انسانها نهاده شده، تذکارهای انبیاء است. از طریق تذکّرات انبیاء، انسانها به دانش‌های درونی خود متّوجه می‌شوند و با این توجه، معرفت‌های فطری آنها ترکیبی می‌گردد. به عبارتی به دانش‌های بدیهیِ نهاده در فطرت خود پی می‌برند. لذا کسانی می‌توانند از نعمت دانش‌های فطری خود بهره ببرند که حجابها را رها کرده و به تذکّرات انبیاء از طریق لسان آیات الهی که زبان فطرت است، گوش جان بسپارند (یس،۱۱). دریافت حقیقت کلام الله

۱. برای تفصیل بیشتر بنگرید: براهین دهگانه حجیت جمعیه قرآن کریم از تقریرات الکلام فی حجیة القرآن (ص ۴۹-۲۹)؛ و نیز: مطالع دهگانه رساله القرآن و الفرقان (ص ۱۳۹-۱۲۷) ضمن مجموعه رسائل شناخت قرآن. تطبیق سایر مباحث دو مجموعه شامل کمالات دهگانه قرآن و حقیقت تحدی قرآن و صاحبان علوم الهی به علم الهی را به نوشتارهای دیگر وا می‌گذاریم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

بودنِ قرآن نیز با تذکّر میسر می‌شود. جالب است بدانیم که یکی از القاب قرآن «ذِکر» است. توجّه به این تذکّرات در کلام الهی، دیگر امور فطری را نیز ترکیبی می‌کند. لذا الهی بودنِ قرآن همراه با علوم آن که از اهل بیت علیهم‌السلام سرچشمه گرفته است، مانند سایر امورِ فطری امری بدیهی است که بداهت آن صرفاً نیاز به تنبّه و تذکّر دارد.[1]

این کلام الهی[2] با ترکیبی از الفاظ، که حاوی حقایق علمی و محتوای هدایتی و بار معرفتی عظیم است، به وسیلهٔ فرشته‌های مقرّبین از طرف خداوند متعال بر قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل و القاء و تلاوت شده (بقره،۲۸۲) و با تلاوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله راه تعلیم و تزکیه برای سایر مردم فراهم گشته است (آل عمران،۱۶۴).

از آنجا که این کلام الهی فعل خداوند است، از هیچ جهت با کلام بشری که فعل مخلوق است، مشابهت و مسانخت ندارد؛ آن چنان که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کلام خداوند را صفت او می‌داند و می‌فرماید:

«إیاك أن تفسّر القرآن برأیك حتی تفقهه عن العلماء؛ فإنه رُبّ تنزیل یشبه بکلام البشر، و هو کلام الله. و تأویله لا یشبه کلام البشر. کما لیس شیء من خلقه یشبهه، کذلك لا یشبه فعله تعالی شیئاً من أفعال البشر، و لا یشبه شیء من کلامه بکلام البشر. فکلام الله تبارك و تعالی صفته، و کلام البشر أفعالهم؛ فلا تشبه کلام الله بکلام البشر، فتهلك و تضلّ». (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷ از توحید صدوق).

توضیح اینکه کلام بشر، استعمال الفاظ در معانی نفس الامری[3] است، در حالی

۱. برای تذکّر به بدیهی بودن قرآن به عنوان کلام الله، بنگرید: مقدمه رساله القرآن و الفرقان (ص ۱۱۵– ۱۱٦) ضمن رسائل شناخت قرآن، نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن.

۲. برای تفصیل بنگرید: رسالهٔ القرآن و الفرقان، مطالع عشرة فی اثبات الخلافة الجمعیة، المطلع الاول، ص ۱۲۷–۱۳۰، ضمن مجموعهٔ رسائل شناخت قرآن؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الثانی، ص ۳۵– ۳٤.

۳. برای آگاهی از معنای استعمال در کلام بشری، بنگرید: شرح حسین مفید بر کتاب ابواب الهدی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

که کلام خداوند متعال، تجلی خداوند در کلامش و صفت اوست. (لقد تجلّی الله لخلقه فی کلامه و لکنّهم لا یبصرون؛ (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷).

بروز این تجلّی علمی به عنوان وحی به نحو استعمال و القاء در کلام بشری نیست. همچنین نحوهٔ بهره‌مندی از حقایق این کتاب الهی با فرآیند «استفاده» که نحوهٔ بهره‌مندی از کلام بشری است، کاملاً تفاوت دارد.[۱]

حقایق این ظهور علم ازلی و ابدی خداوند متعال در قالب الفاظ[۲] اولاً و خاصةً به برگزیدگان خاصّی از بندگان اختصاص یافته است. این مقرّبان درگاه الهی همان «الذین اوتوا العلم» (عنکبوت،۴۹) و «اهل الّذکر» (نحل،۴۳) هستند. به بیان قرآن، این ذوات مقدّسه کسانی هستند که حق تلاوت این کتاب حمید را در شئون آن رعایت نموده (بقره،۱۲۱) و در برابر عظمت این تجلّی الهی، خشوع و خضوع مناسب را اظهار می نمایند (اسراء، ۱۰۷– ۱۰۹). به حکمت‌هایی از این تجلّی علمی در قالب کلام با لسان الهی به عنوان بینّهٔ نبی اکرمﷺ اشاره خواهد شد.

البته هر فردی از بشر می‌تواند به دلالت و راهنمایی صاحبان این علوم الهی به قدر استعداد و ظرفیت وجودی خود از این تجلّی الهی بهره برگیرد، ولیکن فهم مراد اصلی و مُرّ مقصود کلام الهی اولاً منوط به طهارت وجودی و مشروط به واجدیت تقوای شایسته و متناسب با این تجلّی الهی است (واقعه،۷۷ – ۷۹)، ثانیاً در گرو مراجعهٔ جدّی و جوهری به آن ذوات مقدسه است که این تجلّی ذاتاً برای آنانعليهم‌السلام صورت گرفته و مورد خطاب اولیه کلام خداوند هستند.

---

۱. برای فهم نحوهٔ بهره‌مندیِ کامل از جهات تذکاری قرآن باید تفاوت مبانی الفاظ در علوم بشری و مبانی الفاظ در علوم الهی به تفصیل تشریح گردد. نگارنده به این امر بطور مختصر در نوشتار «نقش تذکّرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانایی‌های فطری» (سفینه، شماره ٦١ و ٦٢ و ٦٦) پرداخته است.

۲. برای درک بیشتر منظور از ظهور علم الهی در قالب الفاظ، به تبیین مرحوم میرزای‌اصفهانی بنگرید: رسالهٔ فی وجه نزول العلم الالهی فی الکلام(مجموعه کتاب رسائل شناخت قرآن، ص ١٥٤–١٥٧)؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، ص ۸۷–۹۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

ضرورت تمسّک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

هرگونه بهره‌مندی از این تجلّی الهی با توجّه به عدم مشابهت و مسانخت با کلام بشری از نحوهٔ استفاده و اکتساب دانش بشری متفاوت بوده و تنها از طریق شاهراه تذکر و تنبّه مخاطبان آغازین این کلام و مجلای این تجلّی میسّر می‌گردد؛ آنچنانکه امام صادق فرمود:

«ابی الله ان یجری الاشیاء الّا بالاسباب، فجعل لکلّ سبب شرحاً، و جعل لکلّ شرح علماً، و جعل لکلّ علم باباً ناطقاً، عرفه من عرفه و جهله من جهله. ذلک رسول الله ﷺ و نحن». (بحار الانوار ج ۲ ص ۹۰ ح ۱۴ و ص ۶ ح ۱)

بهره‌مندیِ گروه‌های مختلف از قرآن ضمن مراجعه به صاحبان علوم الهی و تذکر آنان، بر حسب استعداد خود یکسان نیست. عموم مردم، هنگام تلاوت، به ظواهر و عبارات قرآن؛ خواصّ بر حسب تدبّر و تعقّل در تذکّرات صاحبان علوم الهی به اشارات قرآن؛ اولیاء و متمسّکان به عالمان الهی بر حسب طهارت و پاکی به لطائف این تجلی الهی تذکّر و تنبه داده می‌شوند؛ چنانکه در حدیث آمده است: «کتاب الله عزّ و جلّ علی اربعة اشیاء، علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق. فالعبارة للعوامّ و الاشارة للخواصّ و اللطائف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء» (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۳)؛ ولی حقایق آن در انحصار نبیّ اکرم و وارثان بحقّ ایشان علیه و علیهم السلام است (سورهٔ ص، آیه ۳۹).

۹-۲. قرآن، جوامع العلم و جوامع الکلم است: تجلّی الهی در کلام خویش با لسان عربی مبین است. این زبان، لسان الهی اسماعیلی است. خداوند متعال، لسان عربی مبین را لسان اهل ذکر، لسان تسبیح ملائکه، لسان اهل جنّت و لسان وحی به انبیاء علیهم السلام قرار داده است؛ آنچنان که در حدیث حضرت باقر العلوم علیه السلام ذیل آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم،۳) آمده است:

«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى كِتَاباً وَ لَا وَحْياً إِلَّا بِالْعَرَبِيةِ؛ فَكَانَ يقَعُ فِي مَسَامِعِ الْأَنْبِياءِ علیهم السلام بِأَلْسِنَةِ قَوْمِهِمْ وَ كَانَ يقَعُ فِي مَسَامِعِ نَبِينَا بِالْعَرَبِيةِ. فَإِذَا كَلَّمَ بِهِ قَوْمَهُ كَلَّمَهُمْ بِالْعَرَبِيةِ، فَيقَعُ فِي مَسَامِعِهِمْ بِلِسَانِهِمْ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

وَ كَانَ أَحَدُنَا لَا يُخَاطِبُ رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ لِسَانٍ خَاطَبَهُ، إِلَّا وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ بِالْعَرَبِيَّةِ؛ كُلَّ ذَلِكَ يَتَرْجِمُ جَبْرَئِيلُ عَنْهُ، تَشْرِيفاً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ. (تفسير نورالثقلين ج ۲ ص ۵۲۵؛ علل الشرائع ج۱ ص ۱۲۶، باب العلة التی من أجلها سمی النبی الأمی)

این لسان در ابتدا به حضرت اسماعیل علیه‌السلام الهام شده و پس از اندراس و انقراض در بین عموم مردم، فقط در خاندان حضرت اسماعیل علیه‌السلام جاری بوده است. آنگاه خداوند متعال با نزول قرآن، این لسان را در خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله زندگی بخشیده و تجدید حیات فرموده است[1].

این زبان الهی (عربی مبین) آن چنان ظرفیتی را داراست که می‌تواند حاوی علوم و حقایق و حکمت‌های الهی باشد. همین خصوصیت، این لسان را از سایر زبانهای بشری حتّی از زبان عربی جاهلیت (ماتعریبی) ممتاز می‌نماید. این زبان ظرفیت تذکّر به رحمت، هدایت، بصیرت، موعظه، شفا، نور و حکمت الهی را داراست. لذا با رجوع به کسانی که آداب و ادبیات این زبان عربی مبین به آنان الهام شده و ادبیات آن با نزول قرآن در خاندان آنها زنده گشته است، می‌توان به بسیاری از حقایق و رموز لفظی این زبان الهی متذکّر و متنبّه شد. با دلالت این خاندان - که لسان الهی عربی مبین به آنان اختصاص یافته و مخاطب «من خُوطب بهِ» این کلام الهی هستند، امکان دستیابی به سایر ظواهر و نیز بطون و عمق معانی آیات الهی فراهم می‌گردد.[2]

به عبارت دیگر، لسان الهی عربی مبین ظرفیت گنجایش افق علم الهی را دارد و قرآن با این لسان نازل شده است[3]. این کلام «ذووجوه» است و ظرفیت انصراف به

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید: رسالة فی وجه اعجاز کلام الله مجید، تحت عنوان معرفة اللسان العربی، ص ۲۱۱- ۲۲۳، ضمن مجموعهٔ رسائل شناخت قرآن.

۲. ... و له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم ظاهره انیق و باطنه عمیق ... فیه مصابیح الهدی و منار الحکمة و دلیل علی المعرفة لمن عرف الصفة. (الکافی ج ۲ صفحه ۵۹۸ کتاب فضل القرآن).

۳. محتوای عمیق‌تر این تنبّه را بنگرید: مجموعهٔ رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة...، المطلع الثانی، ص ۱۳۰- ۱۳۱؛ نیز: ←

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

معانی مختلف را دارد. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ شَيءٍ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ ثَانِيةً، فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كُنْتَ أَجَبْتَ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيرِ هَذَا قَبْلَ الْيوْمِ. فَقَالَ لِي: يا جَابِرُ! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْناً وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ، وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. يا جَابِرُ! وَ لَيسَ شَيءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. إِنَّ الْآيةَ لَتَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يتَصَرَّفُ عَلَى وُجُوهٍ (بحار الأنوار، ج۸۹ ، ص ۹۵ نقل از تفسیر عیاشی).

این ویژگی چنان جامعیتی در کلام الهی فراهم می‌آورد که همه طبقات با افق‌های فکری متفاوت و با هر استعدادی می‌توانند با رجوع به کسانی که آگاه به این جوانب و وجوه کلام الهی هستند، از قرآن کریم به عنوان «جوامع العلم»[1] و «جوامع الکلم»[2] بهره‌مند شوند. از همین طریق است که ظرفیت و پتانسیل خاتمیت دین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تحقّق می‌یابد و این کتاب با صاحبان علومش با یک افق حکمت نامتناهی الهی پاسخگوی تمام طبقات بشر می‌شود.

بلکه این لسان الهی آنچنان ظرفیتی دارد که لغات و الفاظ آن در یک معنای کلّی، جمیع مخلوقات در جمیع نشئات و عوالم ناسوت و ملکوت و جبروت را مورد خطاب قرار داده و پوشش می‌دهد.

۳-۹. علم کتاب، برهان صدق خلافت حاملان علوم الهی است: ویژگی دیگر کلام الهی، ظهور و تجلّی علم ذاتی ازلی ابدی خداوند متعال برای «خلیفة الله» است. این ذوات مقدّسه ظرف واقعی و مجلای این تجلّی و مصداق خارجی این حقایق معرفتی می‌باشند. با ظهور و تجلّی این علم الهی بر این ذوات مقدّسه، طهارت از

تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الثالث، ص ۳۷ – ۳۵.

۱. و انتم تعرفونه فی اسفاره و فی حضره. بقی کذلک اربعین سنةً ثمّ اوتیجوامع العلم حتّی عُلم عِلم الاولین و الآخرین. (بحار الانوار ج ۹، ص ۱۷۵ باب ۱).

۲. اعطانی جوامع الکلم و اعطی علیاً جوامع العلم (بحار الانوار ج ۸ ص ۲۵)؛ اوتیت جوامع الکلم (عوالی اللآلی ج ٤ ص ۱۲۰).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

رجس و پاکی از هر پلیدی برای آنان تحقّق می یابد و از سایر افراد بشر به طهارت و عصمت ممتاز می‌شوند (احزاب،۳۳).

توضیح آنکه: از جمله ارکان اساسی دین الهی، تعیین نماینده و جعل خلیفه در بین بشر است. خداوند، حاملیت و واجدیت این تجلّی و حقایق علمی و عصمت حاصل از آن را برهان صدق ادعای خلیفهٔ اللهی خود قرار داده است[۱]. تنصیص بر حاملیت علم الهی و عصمت حاصل از این تجلّی علمی بر این ذوات مقدّسه را در آیه به آیهٔ کلام الهی می توان مشاهده کرد. از سوی دیگر، این ذوات مقدّسه با آشکار ساختن این حقایق علمی و عصمت خود، صدق کلام الهی را آشکار می‌کنند. بدین وسیله برهانیت و حجیّت کلام الهی از طریق آنان تأئید و تحکیم می‌شود.

لذا از ویژگی‌های شگفت انگیز کلام الهی آن است که دارای تنزیل و ظاهر و اجمال و متشابه و ناسخ است؛ آنگاه کلید تأویل و باطن و تفصیل و محکم و منسوخ همین کلام را در عالم خارج نزد خلیفهٔ خود قرار داده است تا حجّت بر دیگران تمام شود و راه بر هر مدّعیِ ناروای مقام خلافت مسدود گردد. لذا علم کتاب، شاهد صدق خلافت صاحبان علوم کتاب می‌شود.

به عبارت دیگر، کلام الهی دارای ظهر و بطن، تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، اجمال و تفصیل، ناسخ و منسوخ و حدّ و مطلع[۲] است. هر کدام از ویژگی‌های فوق در ثقل اکبر (یعنی قرآن کریم) رجوع کنندگان را برای دریافت حقایق به ثقل دیگر - که حاملان علوم قرآنند - ارجاع می‌کنند.

این ویژگی کلام الهی با تنصیص کلام الهی تأیید و تثبیت می‌شود. خداوند متعال

۱. برای تفصیل بنگرید: رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة، المطلع الرابع، ص ۱۳۲؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الأوّل، ص ۲۹ - ۳٤.

۲. ما نزل من القرآن آیة إلا لها ظهر و بطن، و لکل حرف حدّ، و لکل حدّ مطلع. (حدیث نبوی، الفائق فی غریب الحدیث ج۲ ص۳۲۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

ضرورت تمسّک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

در این تنصیصات، صریحاً به حاملان علم کتاب اشاره می‌کند (اعراف،۵۲). به ویژه دریافت تأویلات کلام خود را به «الراسخون فی العلم» (آل عمران،۷) اختصاص داده و حقایق محکم و تفصیلی این کتاب را (هود،۱) به سینه‌های مبارک آنها ارجاع فرموده است (عنکبوت،۴۹). علومی که برای حاملان آن که «اهل ذکر» هستند، مبین و روشن است و در تبیین آن دیگران را به آن ذوات مقدّسه ارجاع می‌دهد (انبیاء،۷).

لذا با نظر به ذووجوه بودنِ کلام الهی و توجه به جهات فوق از نظر ظهر و بطن، تنزیل و تأویل، مجمل و مبین، محکم و متشابه، عامّ و خاصّ و مطلق و مقید، به حکم مستقلّ عقلی و تصریح کتاب، فهم مرادات اصلی کلام الهی به ویژه در تأویلات و متشابهات و مجملات، به «قرائن منفصلة نقلّیه» معوّل شده است.[1]

به عبارتی فهم مرادات اصلی کلام الهی، موکول به توجّه و فحص و جستجوی کامل در قرائن فوق است.[2] زیرا افرادی مخصوص حامل علوم الهی شمرده شده‌اند و سایر مردم به این ذوات مقدّسه ارجاع داده شده‌اند. لذا بدون رجوع به این حاملان علوم الهی و تدبّر و تعقل در تذکرّات و تنّبهات این ذوات مقدّسه، شاهراه بهره‌مندیِ کامل از کلام الهی برای دیگران گشوده نمی‌شود.

پیامبر اکرمﷺ نیز بارها، از جمله در آخرین حجّ خود، شاهراه هدایت و دوری

۱. عَوّل علی فلان، در فارسی به معنای اطمینان کردن و اعتماد و تکیه کردن بر کسی یا چیزی است. تعویل در لغت به معنای اعتماد، اتّکاء، دلگرمی و پشت گرمی ترجمه می شود. «تعویل علی القرائن المنفصلة» در فهم مرادات اصلی کلام الهی به معنای آن است که با اتکاء و تکیه و پشت گرمی بیانات ائمه علیهم‌السلام به مرادات اصلی کلام الهی دلگرمی و اطمینان حاصل گردد. یعنی بجز برای پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیه و علیهم السلام برای دیگران، نیاز ثقل اکبر به پشتیبانی ثقل دیگر را تداعی می‌کند. این خود یک جنبه و وجهه از قرین دانستنِ قرآن و عترت در هنگام بهره‌مندی از علوم قرآن است.

۲. بلکه با توجه به تصریح حجیت اقوال ائمه علیهم‌السلام و تنصیص به عصمت این ذوات مقدّسه، قطعاً لازم و ضروری است که در فهم کل قرآن (نه فقط متشابهات و مجملات) به آن ذوات مقدّسه رجوع کنیم. (رسائل شناخت قرآن، المطلع الرابع ص ۱۳۲؛ نیز: الکلام فی حجیّة القرآن، حاشیه البرهان الثامن، ص ٤٢). در باب حجّیت جمعیّه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام باید دانست که علی رغم آنکه حجیت استقلالی و انفرادی قرآن نفی می‌شود، منجر به اسقاط حجیت ظواهر قرآن نمی‌گردد. بنگرید: گفتار حسین مفید با عنوان «سخنی چند پیرامون حجیّت ظواهر از منظر میرزای اصفهانی» (مقدمه کتاب رسائل شناخت قرآن).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

از ضلالت را تمسّک به این دو ثقل گرانبها برشمرده و تا قیامت، این دو را قرین همدیگر قرار داده و جدایی ناپذیر دانسته‌اند.[1]

۴-۹. حقیقت خاتمیت و ابدیت حیات کلام الهی: کلام الهی فعل الهی است و هیچ تشابهی با کلام بشری ندارد، لذا بایستی تماماً کلامی حیّ و جاودان باشد. بلکه کلام الهی که تجلی علم ازلی و ابدی خداوند متعال است، آیتی از حیات و کمالات و جاودانگی حق متعال است.[2]

ابتدائاً بر اساس حقیقت معنای خاتمیت دین اسلام، به معنای افضلیت پیامبر اکرمﷺ از سایر انبیاء و برتری دین و امت او از سایر ادیان و امم، باید این کلام با حیات جاودان خود، آنچنان ظرفیتی را داشته باشد که تمامی مردم اعصار مختلف را به دین جاودانی و علوم الهی فرا خواند. این کتاب به عنوان کلام الله، حاوی اِخبارات غیبی، خطابات، اِنذار و تبشیرها، احکام و مواعظ در همهٔ اعصار است. لذا بایستی زنده و گویا برای هر قوم و امّتی باشد و هر ملّتی را که در آینده تا قیامت خواهند آمد، فرا گیرد.

این کتاب تمام نیازهای بشر تا دامنهٔ قیامت را پاسخ می‌دهد و از نظر تکامل مراتب معرفتی و احکام شرعی پاسخگوی جمیع امم و ملّت‌ها می‌باشد. فهم و تطبیق این حقایق با هر قومی تا قیامت، بدون مراجعه به صاحبان محتوای این علوم هرگز امکان ندارد. وجود صاحبان علم قرآن در کنار قرآن به عنوان وجودی انفکاک ناپذیر، از ضرورت‌های دین حضرت خاتمﷺ می‌باشد. با دلالت و راهنمایی همین صاحبان علوم قرآن، این آیتِ حیّ الهی که در کلام او جلوه کرده است،

---

۱. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزّ و جلّ و عترتی اهل بیتی و هما الخلیفتان من بعدی و لن یفترقا حتّی یردا علّی الحوض (بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۰۶ و ۱۲۶ و ۱۳۵؛ کمال الّدین ج۱ ص ۶۴ و ۲۳۹ و۲۳۶؛ امالی صدوق ص ۵۰۰ ح ۱۵).

۲. تفصیل را، بنگرید: رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة، المطلع الخامس، ص ۱۳۳ –۱۳۲؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الرابع، ص ۳۹ – ۳۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

آشکار می‌شود.

علاوه بر آن، قرآن اِخبارهایی از امور غیبی تا بعد از قیامت کبری و سعادت و شقاوت ابدی تمامی آحاد انسانها در عوالم بعد نیز در بر دارد، لذا این تجلّی الهی نه فقط تا زمان قیامت برای صاحبان علوم آن می‌باشد، بلکه تا ابد (و حتی در قیامت) منبع و وسیله ترقی و تکامل همهٔ خلائق است.[1]

۹-۵. قرآن و محکمات و متشابهات: کلام الهی با افق حکمت بی‌انتها، علوم کلّ برای عموم بشر را در بر دارد.[2] لذا بر اساس خاتمیت، دین پیامبر اکرمﷺ به معنای واقعی خودش در جمیع اعصار به نیازهای همهٔ افق‌های مختلف و درجات مختلف فکری بشر پاسخ می‌گوید. لذا جوهر این کلام دارای محکمات و متشابهات گشته است (آل عمران،۷).

برخی از حقایق برای یک افق فکری و وجودی بشر محکم است، در حالی که همان حقایق برای طبقات دیگر متشابه می‌باشد. با ترقّی درجات وجودی و تعالی درجات تقوی، امکان مناسب فراهم می‌گردد تا فکر بشر با دلالت صاحبان این علوم، حقایق را با افق برتری از آیات متشابه دریابد. لذا با وجود صاحبان علم کتاب و یا بیانات آنان در کنار قرآن، زمینهٔ مراجعه به آن ذوات مقدّسه و یا آن قرائن منفصله نقلیه برای صاحبان خرد و اولی الالباب در همه اعصار فراهم است.

لذا بر اساس حقیقت معنای خاتمیت و وجود آیات متشابه در قرآن و نیز وجود انسان‌های مختلف الاستعداد در دریافت حقایق، در جمیع اعصار ضروری است که

۱. امام صادقؑ ضمن حدیثی طولانی فرمود: «علیکم بتلاوة القرآن، فانّ درجات الجنة علی عدد آیات القرآن، فاذا کان یوم القیامة یقال لقارئ القرآن: اقرأ و ارق؛ فکلّما قرأ آیة رقی درجة». (بحار الانوار ج ۸ کتاب العدل و المعاد، باب ۲۳ باب الجنة و نعیمها، حدیث ۱۵۲).

۲. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشره...، المطلع الثالث، ص ۱۳۱؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الخامس، ص ٤٠ – ۳۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

در کنار قرآن، از صاحبان علومی سخن رود که حکم محکم متشابهات در نزد آنان موجود باشد. این صاحبان علوم، «راسخون فی العلم» اند که قرین قرآن محسوب می‌گردند.

علاوه بر وجود آیات محکم و متون روایات فراوان از تمام معصومان علیهم‌السلام برای رفع تشابه آیات متشابه، با تداوم امامت از طریق وجود امام حیّ در دوران غیبت حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ابدی بودن دین الهی و زمینهٔ بهره‌مندی از کتاب الهی تا زمان ظهور موفورالسرور آن بزرگوار همچنان فراهم و میسور است.

۶-۹. خاتمیت و ناسخ و منسوخ در کلام الهی: با تبیین خاتمیت به معنای واقعی آن، سخن از آیات ناسخ و منسوخ در میان است[۱]. دینی که دین پیامبر را منسوخ کند، به دلیل خاتمیت او وجود ندارد و این شریعت ابدی با آیات ناسخ و منسوخ، ظرفیت جاودانگی یافته است. لذا باید دانش شخصیتی آگاه به این آیات الحاق گردد تا حجیت کلام الهی به علم او کامل گردد. آن فردِ آگاه به علوم بی‌نهایت قرآن کیست؟ روشن است که تنها و تنها صاحبان علم کتاب به آیات ناسخ و منسوخ احاطه دارند و دیگران فاقد این کمال اند.

۷-۹. قرآن و رموز و اشارات و حروف مقطّعه: از جمله ویژگی‌های کلام الهی ظهور و تجلّی علم ذاتی ازلی ابدی خداوند متعال برای خلیفة الله است. این ذوات مقدسه ظرف واقعی و مجلای این تجلّی و مصداق واقعی و خارجی این حقایق معرفتی تا ابد می‌باشند. تجلّی این علم ذاتی ازلی و ابدی الهی در قالب ضرب الامثال و کنایات و اشارات و رموز و حتّی حروف و الفاظی محدود به عنوان حروف مقطعه، ویژهٔ این کتاب الهی است.

---

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة، المطلع السادس، ص ۱۳۳ – ۱۳٤؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان السادس، ص ٤۰ –٤۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

هنگامی که نام قرآن و کلام الهی به میان می‌آید، سخن از غرائب علوم و اسرار و اشارات و رموز آیات و حروف مقطعهٔ فراوانی است که نمونه آن در کلام بشر مشاهده نمی‌گردد.[1]

کلام الهی فعل خداوند متعال و تجلّی علم نامتناهی او در کلامش می‌باشد. از جمله موارد اعجاب و شگفت‌انگیزیِ این کلام الهی، گنجایش اسرار و رموز و علوم فراوان در یک حرف یا ترکیبی از چند حرف در ابتداء سوره‌های قرآن به عنوان حروف مقطعه[2] می‌باشد.

هر یک از این اسرار و رموز می‌تواند بابی از معارف ربوبی و کلیدی از اسرار آگاهی به وجوه جلال و جمال الهی و یا آشنایی به اسرار تکوین و تشریع باشد که کلّ خلقت به منظور جریان این معرفت الهی خلق شده است. طبقاتی دیگر از این رموز ممکن است کلید و بابی از فنّی برای تسهیل امور عادی چون فنون طیّ الارض و طیّ السماء یا به منظور آگاهی از مسائل غیبی فردی و اجتماعی باشد.

برای کشف این اشارات و اسرار و آشکار کردن این رموز از امور خفیه و آگاهی به حقایق این حروف مقطعه، ناگزیر بایستی تا ابد و در هر عصری فردی به عنوان آگاه و صاحب علوم قرآن موجود باشد تا اولاً و بالذّات، این نوع تجلّیات الهی نامتناهی بی‌مجلا نمانده و نعوذ بالله عبث و بیهوده نباشد. ثانیاً و بالعرض، دیگرانی که استعداد بهره‌مندی از این کمالات را دارا می‌گردند، بتوانند با مراجعه به مخاطبان اولیّه این رموز، از این کمالات بهره‌مند گردند.

۹-۸. قرآن و قرائن متّصله عقلیه: قبلاً یادآوری شد که برای دریافت حقایق قرآن،

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة، المطلع السابع و المطلع العاشر، ص ۱۳٤ و ۱۳۸؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان السابع، ص ٤۱.

۲. انّ فی حروف المقطّعة لعلماً جمّا (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۰٦ باب ۲۱).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

به نصّ صریح قرآن باید به صاحبان علوم این کتاب الهی رجوع کرد، «قرائن منفصله نقلیه» را در کلام آن بزرگواران فحص و بررسی نمود و کلام الهی را به آن «قرائن منفصله نقلیه» معوّل کرد. به عبارتی ساده، باید فهم مرادات اصلی کلام الهی را موکول به تأئید و تبیین کلام معصوم علیه السلام در آن مورد دانست.

هم اکنون اضافه می‌گردد که مستقلّات عقلیه را نباید فرو گذاشت. کلام الاهی نه تنها با مستقلات عقلیه در تناقض نیست، بلکه توافق کامل دارند و مؤید یکدیگرند. عقل بشر با تذکّرات انبیاء اثاره می‌شود و شکوفا می‌گردد. تذکّر به بسیاری از مستقلّات عقلّیه، از همان عقول کلّ نشأت گرفته و در کلام آن بزرگواران علیهم السلام تجلّی یافته است. لذا در فهم مراد کلام الهی لازم است قرائن متّصله عقلیه را نیز مدّ نظر قرار داد[1]. باید کلام الاهی بویژه متشابهات آیات را به قرائن متصلّه عقلیه معوّل کرد. به عبارتی فهم و دریافت صحیح کلام الاهی منوط و مشروط به عدم تناقض با مستقلات عقلیه‌ای است که اهل الذکر به بسیاری از آنها تذکر داده‌اند.

به بیان دیگر، خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن به حکم محکم عقل تذکّرات فراوان داده و انبیاء و رسل را برای اثارهٔ عقل[2] ارسال فرموده است. نداهای فراوان قرآن مانند افلا تعقلون، افلا تدبّرون و لعلّکم تعقلون، همگی حاکی از لزوم مطابقت ظواهر آیات قرآن کریم با مستقلات عقلیه است. فهم کلام‌های پیچیده و متشابه قرآن باید با این قرائن متّصله عقلیه معوّل گردد. انبیاء و صاحبان علوم قرآن خود جوهر و واقعیت عقل و عقل کلّ شمرده شده‌اند. دریافت حقایق قرآن و مُرّ مقصود و مراد واقعی و عمق کلام قرآن برای آن عقول کل، ممکن و میسّر است.

---

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة، المطلع الثالث و المطلع الرابع، ص ۱۳۱ و ۱۳۳– ۱۳٤؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، البرهان الثامن، ص ٤۲.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فبعث فیهم رسله ... و یثیروا لهم دفائن العقول . (نهج البلاغه، خطبهٔ اول؛ بحار الانوار ج۱۱ ص٦۰).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

ضرورت تمسّک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

حقایق را بایستی به کمک اثارهٔ عقول توسط آن ذوات معصوم دریافت کرد. حقایق قرآن کریم قطعاً با دریافت‌های عقول صاحبان خرد و اولی الالباب که عقول خود را توسط انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام اثاره کرده‌اند، مطابقت دارد؛ ولی عقولی که توسط انبیاء و مکتب وحی اثاره نیافته‌اند، به توهمّ و تخیل نزدیک ترند تا به واقعیت.

لذا بشر به دلیل حجب و موانع، هنگام دریافت حقایق از قرآن، نباید عقل ناقص خود را میزان دریافت حقایق قرار دهد؛ بلکه باید گفتارها و سخنانی که از آن عقول کل علیهم‌السلام نشأت گرفته و موجب اثارهٔ عقول دیگران شده است، معیار و میزان قرار گیرد. به عبارت دیگر، کلام قرآن را به قرائن متصلّه عقلیه‌ای معوّل کرد که به آنها تذکر داده‌اند؛ نه با عقول اثاره نشده‌ای که صِرف توهّم و تخیل است.

۹-۹. اختلاف قرائات و دگرگونی‌ها ضمن تدوین قرآن: در زمینهٔ قرآن دو واقعیت وجود دارد: یکی اختلاف قرائات، دیگری مسألهٔ جمع و تدوین قرآن.

در منابع رایج علوم قرآنی اختلاف قرائتها را به عواملی نسبت می‌دهند، مانند اختلاف لهجه‌ها و مانند آن، که گاه این اختلاف‌ها به تفاوت در استنباط معانی منتهی می‌شود. در چنین مواردی گاه یکی از قرائت‌ها مشکل را حلّ می‌کند، که غالباً این امتیاز به قرائت اهل بیت علیهم‌السلام بر می‌گردد. این مطلب تفصیلی دارد که در این مقال نمی‌گنجد، ولی از ذکر این نکته ناگزیریم که به دلیل نیاز ما به همین گره گشایی، به قرائت اهل بیت نیاز داریم.

در باب تدوین قرآن نیز سخن فراوان است و اختلاف دیدگاه‌ها در آن دیده می‌شود که مجال ورود در آن نداریم. ولی قدر مسلّم آن است که ترتیب سوره‌ها در مصحف با ترتیب نزول سوره‌ها مطابقت ندارد. همگان باور دارند که نخستین سورهٔ نازل شده بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سورهٔ علق بوده، ولی اکنون این سوره، نود و ششمین سورهٔ مصحف است. همچنین تقدّم سوره‌های مدنی بر سوره‌های مکّی در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

مصحف مشهود است.

سخن در اینجا این است که هدایت قرآن در دو جنبه است: یکی جنبهٔ تجزیهٔ آیات و حتی تجزیهٔ جملات و الفاظ آن، دیگری ترکیب الفاظ و ترکیب آیات. اکنون طبق همین ترتیب فعلی، تک تکِ آیات و گاه عبارات و الفاظ آنها سبب هدایت مردم می‌شود. اما به دلیل همین واقعیت که آیات به ترتیب نزول در اینجا نیامده، مردم از بخش عمده‌ای از هدایت قرآن محروم شده‌اند. این همان واقعیت است که نظر مفسّران و دانشوران علوم قرآنی از فریقین را به خود جلب کرده است، تا آنجا که تفسیرهایی طبق ترتیب نزول آیات نوشته‌اند. امّا آنها این ترتیب نزول را از گزارشهای تاریخی برگرفته‌اند که غالباً به بیان معصومان نمی‌رسد. یعنی همین گونهٔ تفسیری که باید نقشهٔ فرهنگی هدایت قرآن و پیامبر را نشان دهد، خود در میان صاحبان این دانش محلّ اختلاف است. به هر حال، این گونه نگارش تفسیر، در برابر تفسیر ترتیبی (به ترتیب ورود سوره‌ها در مصحف) و تفسیر موضوعی (تفسیر آیات به تقسیم موضوعی) قرار دارد و تفسیر تنزیلی نام گرفته است.

به هر حال، این شیوهٔ چینش سوره‌ها، به هر دلیل باشد – که اکنون در صدد تفصیل کلام نیستیم – به فردی معصوم و مبیّن آیات نیاز دارد که واجد علم قرآن باشد. تنها چنین کسی است که می‌تواند سوره‌ها و حتی آیات را به ترتیب نزول می‌شناسد، و بدین دلیل، نقشهٔ هدایت و تربیت پیامبر، تنها به دست چنین کسی قابل تبیین است. البتّه ما به قرائت رایج مأمور هستیم، ولی نمی‌توان از نکات یاد شده غفلت ورزید.

در هر حال، توجه به این دو نکته باب دیگری است که ضرورت توجّه همگان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

به معصومان علیهم‌السلام را به عنوان مبیّنانی که واجد علم کتاب‌اند، نشان می‌دهد.[1]

این وجوه دهگانه ضرورت رجوع همزمان به قرآن و عترت را نشان می‌دهد.[2]

۱۰. اشخاص خاص به عنوان حاملان علوم قرآن: به دلائل پنجگانه عقلی و نقلی اثبات شده است که تنها و تنها امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصوم آن وجود مبارک علیه و علیهم السلام صاحبان علوم این کلام الهی می‌باشند.[3] این دلائل پنجگانه عبارتند از:

یکم. رجوع به اعلم امّت، مستقلّ عقلی است. از سوی دیگر، به اتفاق مخالف و موافق، حضرت علی علیه‌السلام اعلم امّت محسوب می‌شود و به اجماع عامّ و خاصّ از امّت، آن گرامی و فرزندان معصوم ایشان علیهم‌السلام اعلم امت و حاملان علوم قرآن‌اند.

دوم. حضرت علی علیه‌السلام شاگرد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و تمام فرزندان او بر اساس روایات متواتره، علم خود را که همان علوم قرآن است، از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ارث برده‌اند.

سوم. به نصّ کتاب الهی قرآن مجید، از جمله آیات دالّ بر خلافت و ولایت و امامت آنان و آیات دیگر از جمله نصّ صریحِ «و انّه فی امّ الکتاب لدینا لعلّی حکیم»

---

۱. تفصیل را، بنگرید: کتاب رسائل شناخت قرآن، مطالع عشرة...، المطلع الثامن و المطلع التاسع، ص ۱۳٤–۱۳۸؛ نیز: تقریرات الکلام فی حجیة القرآن، ص ٤۲ –۵۰.

۲. در تقریرات الکلام فی حجیّة القرآن، پس از تبیین برهان تاسع آمده است: «و امّا البرهان العاشر ففیه تفصیل و تطویل لا یلیق به هذا المختصر؛ فهو بالإغماض عنه احری و اجدر، و قد تبیّن بهذه البراهین التسعة انه لا یجوز الرجوع الی القرآن الّا مع انضمام بیان من نصّ علیه الکتاب؛ و قد ظهر بالوجوه الخمسة انّه هو علیّ و اولاده المعصومین علیه و علیهم السّلام ...»؛ لذا براهین دهگانه نهایتاً به نُه برهان ختم یافته، ولی در رسائل شناخت قرآن، چنانکه مشاهده گردید، از ده مطلع یاد شده است. به نظر می رسد که دو مطلع ثامن و تاسع در رسائل شناخت قرآن در موضوع تدوین و جمع قرآن بوده و این دو مطلع در الکلام فی حجیّة القرآن، در برهان تاسع یکجا آمده است. لذا به نظر می‌رسد برهان عاشر که مفصّل بیان شده، در موضوع اختلاف قرائت‌ها و اعراب‌گذاری پس از تدوین و جمع آوری قرآن باشد که مختصراً در برهان تاسع ضمن بررسی ترتیب جمع‌آوری قرآن و تدوین آن مختصراً از آن یاد شده است.

۳. برای آگاهی بیشتر از این **دلائل خمسه** بنگرید: **کتاب رسائل شناخت قرآن** ص ۱۳۸–۱۳۹؛ **الکلام فی حجیة القرآن** ص ٤۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

(زخرف،۴)، آن بزرگواران علیهم‌السلام حاملان علوم قرآن محسوب می‌شوند.

چهارم. به نصّ سنت و تنصیص نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر وراثت و امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام، این بزرگواران وارث علوم و معارف قرآن هستند.

پنجم. تنها حضرت علی و یازده فرزند بلا فصل ایشان علیهم‌السلام، وراثت علم از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را ادّعا کرده و به فریاد بلند، تحدّی به علوم قرآن باعلی کرده‌اند، نه غیر آنها از خلفای متصدی ریاست.

لذا با این دلائل پنج گانه باید در فهم کتاب الهی و دریافت علوم قرآن به این بزرگواران و حجج الهی علیهم‌السلام که قرین قرآن محسوب می‌شوند، رجوع کرد.

۱۱. قرآن و فضل لیلة القدر: «رمضان» نام خداوند متعال است. ماه رمضان، ماهی است که لیلة القدر در آن واقع است و ماه نزول کلام الهی بر قلب مطهّر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در لیلة القدر، قدر و منزلت صاحبان علوم قرآن - که قرین انفکاک ناپذیر کلام الهی هستند - آشکار می‌گردد.

هنگامی که سخن از قرآن و کلام الهی در میان می‌آید، سخن به ماه رمضان و نزول این کلام الهی می‌رسد. سخن از ماه رمضان است و لیلة القدر آن که عبادتش برابری با هزار ماه از حکومت حکام جور بنی‌امیة دارد؛ بلکه سخن از تداوم امامت و خلافت صاحبان علوم الهی و تجلّی خلافت و فرمانروایی وجود مقدس امام معصوم علیه‌السلام برکل کائنات است[1]. سخن از نزول حضرت روح و سایر ملائکه با امر و قضاء محکم به حضور آن ذات مقدس معصوم و فرمان و قضاء محکم الهی در اموری از کائنات، از جمله سعادت انسانها است. این امور در مشیت و ارادهٔ خداوند متعال گذشته، و در شبهای قدر هر سال بر اساس حکمت خداوند حکیم، علم تقدیر قطعی (یا تقدّم و تأخّر آنها) بر امام معصوم تحمیل و ملائکه و روح با حکم

۱. بنگرید: تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ٦٣٦ ح ۱۰۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم‌السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

و قضاء قطعی آنها بر امام علیه السلام نازل می‌گردند (دخان، ۳ و ۴). علم این امور محکم و غیر بدائی و محتوم سال (از سعادت و شقاوت و خیر و شر، مانند توفیق طاعت یا خذلان و موالید و آجال و طول عمر و عافیت و وسعت رزق) به اذن خداوند متعال، بایستی از طریق فرمانروای کلّ هستی در این زمان یعنی حضرت بقیة الله حجة بن الحسن العسکری المهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به واسطه‌های جریان امور یعنی ملائکهٔ موکّل به امضاء و اجراء، تحمیل شده، و فرمان اجرای آن امور از طرف آن بزرگوار به آنان ابلاغ گردد[1] و البته درکل آن امور آمده است که: «و لله عزوجل فیه المشیة»[2]

اگر از کلّ قرآن تنها به علوم تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن همین سوره **قدر** مراجعه شود[3] کافی است که منزلت این ذوات مقدسه به عنوان صاحبان علوم قرآن بر همه خلائق آشکار شده و تجلی خداوند متعال در کلام الهی را برای این ذوات مقدسه مشاهده کرد.

لذا باید با تأسّی به ابرار و نیکان سعادتمند از گذشتگان، ضمن تلاوت قرآن - با رجوع به بیانات معصومان علیهم السلام که قرین قرآن‌اند - دل را با تدبّر در علوم الهی آن ذوات مقدّسه زنده نگاه داریم؛ به امید آنکه توفیق دریافت ارزش و منزلت شب

۱. بنگرید: الکافی ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۳ باب فی شأن انّا انزلناه فی ...

۲. امام باقر علیه السلام در بارهٔ آیهٔ «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةٍ مُبارَکَةٍ» فرمود: هِی لَیلَةُ الْقَدْرِ وَ هِی فِی کُلِّ سَنَةٍ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فِی الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فَلَمْ ینْزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیها یفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ قَالَ یقَدَّرُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ کُلُّ شَیءٍ یکُونُ فِی تِلْکَ السَّنَةِ إِلَی مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ مِنْ خَیرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِیةٍ أَوْ مَوْلُودٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ فَمَا قُدِّرَ فِی تِلْکَ اللَّیلَةِ وَ قُضِی فَهُوَ مِنَ الْمَحْتُومِ **وَ لِلَّهِ فِیهِ الْمَشِیةُ** قَالَ قُلْتُ لَهُ لَیلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ أَی شَیءٍ عَنَی بِهَا قَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِیهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَیرِ خَیرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِی أَلْفِ شَهْرٍ لَیسَ فِیهَا لَیلَةُ الْقَدْرِ وَ لَوْ لَا مَا یضَاعِفُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِینَ لَمَا بَلَغُوا وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یضَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۱۹ ح ۴۱).

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: یا معشر الشیعة! خاصموا بسورة انا انزلناه تفلحوا، فوالله انّها لحجّة الله تبارک و تعالی علی الخلق بعد رسول الله. انّها لسیدة دینکم، و انها لغایة علمنا. یا معشر الشیعة! خاصموا بحم و الکتاب، انّا انزلناه فی لیلة مبارکة انّا کنّا منذرین؛ فانّها لولاة الأمر خاصةً بعد رسول الله. (نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۵ ح ۹۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

قدر را دریابیم.

امید آنکه در این شب و همهٔ شبها و روزها[1] بلکه در تمام ساعات و آنات، آنچه برای آن وجود مبارک و کلّ عالم خلقت، تقدیر قطعی و قضای حتم می‌گردد، موجب روشنی چشم آن بزرگوار باشد.[2] توفیق دعا برای وجود مبارک آن امام همام و گشایش و فرج در امر حضرتش در همه ایام را امید می‌بریم.

خاتمه: آیات فراوان قرآن کریم، دلالت بر استفاده از این کتاب، با ملحق نمودن آن با صاحبان علم خود دارد. بدیهی است که رجوع به قرآن برای تبیین اعتقادات و احکام، منافاتی با ملحق نمودن آن با بیانات صاحبان علم این کتاب ندارد. شیوه عمومی محدّثان و فقهاء عظام در دوران غیبت چنین بوده است. لذا بیان آنها اعتبار فوق‌العاده‌ای نسبت به بیانات علمی دیگر دانشمندان بشری در حوزه دین دارا می‌باشد.

عقلاً بهره برداری از هر کتاب بشری نیز مستقلّ از راهنمایی‌های خود کتاب در نحوهٔ بهره‌برداری روا نیست. این کتاب جامع الهی نیز به سبک و شیوهٔ خود یعنی ظاهراً و باطناً، تنزیلاً و تأویلاً، اجمالاً و تفصیلاً، محکماً و متشابهاً، عاماً و خاصاً، مطلقاً و مقیداً و حدّاً و مطلعاً به نحوهٔ بهره‌مندی از علوم تفصیلی خود و نیز عدم جواز تخطی از نحوه فوق، تنبّه کافی داده است.

---

۱. عن أبی جعفر علیه السلام قال: قال الله عزوجل فی لیلة القدر: فیها یفرق کل أمر حکیم؛ یقول: ینزل فیها کل أمر حکیم ، والمحکم لیس بشیئین إنما هو شئ واحد، فمن حکم بما لیس فیه اختلاف فحکمه من حکم الله عز وجل، و من حکم بأمر فیه اختلاف فرأی أنه مصیب فقد حکم بحکم الطاغوت إنه لینزل فی لیلة القدر إلی ولی الامر تفسیر الامور سنة سنة یؤمر فیها فی أمر نفسه بکذا و کذا. و فی أمر الناس بکذا و کذا، و إنه لیحدث لولی الامر سوی ذلک **کلّ یوم**. علم الله عزّ ذکره الخاصّ والمکنون العجیب المخزون مثل ما ینزل فی تلک اللیلة من الامر، ثم قرأ: **و لو أنّ ما فی الارض من شجرة أقلام و البحر یمدّ من بعده سبعة أبحر ما نفدت کلمات الله إن الله عزیز حکیم**. (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۷۹)

۲. در دعای عصر جمعه ضرّاب اصفهانی مروی از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: اللهم اعطه فی نفسه و ذریته و شیعته و رعیته و خاصّته و عامّته و عدوّه و جمیع اهل الدنیا ما تقرّ به عینه و تسرّ به نفسه و بلّغه افضل ما امّله فی الدنیا و الآخرة انّک علی کلّ شیءٍ قدیر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

در هر حال، خلاصهٔ سخن حاصل از تنبّهات به موضوع فوق آن است که به تأئید حکم مستقلّ عقل و تصریح و تنبّه قرآن، رجوع به قرآن مستقلّ از رجوع به صاحبان علم آن، برای تبیین تخصّصی اعتقادات و استخراج احکام روا نیست.

بدیهی است که تذکّرات و تنبّهات ظاهر قرآن نیز عموم افرادِ مفطور به فطرت خدا دادی را که به لسان تذکرّات فطری از آن بهره می‌برند، به همین مطلب می‌رساند و آنها را به صاحبان علم خود، برای کشف تفصیلی حقایق و معارف الهی هدایت می‌کند. و الحمد لله اولاً و آخراً.

پیوست شماره ۱

متن احادیث مربوط به عنوان **۱. کلام الهی از نظر حقیقت جمعی و قرآنیت**

یکم. قال رسول اللهﷺ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الدَّرَجَةُ الْعُلْيا وَ الشِّفَاءُ الْأَشْفَى وَ الْفَضِيلَةُ الْكُبْرَى وَ السَّعَادَةُ الْعُظْمَى مَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ نَوَّرَهُ اللَّهُ وَ مَنْ عَقَدَ بِهِ أُمُورَهُ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ أَنْقَذَهُ اللَّهُ وَ مَنْ لَمْ يفَارِقْ أَحْكَامَهُ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنِ اسْتَشْفَى بِهِ شَفَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ آثَرَهُ عَلَى مَا سِوَاهُ هَدَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ جَعَلَهُ شِعَارَهُ وَ دِثَارَهُ أَسْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ الَّذِي يقْتَدِي بِهِ وَ مُعَوَّلَهُ الَّذِي ينْتَهِي إِلَيهِ آوَاهُ اللَّهُ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ الْعَيشِ السَّلِيمِ فَلِذَلِكَ قَالَ وَ هُدىً يعْنِي هَذَا الْقُرْآنُ هُدًى وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ يعْنِي بِشَارَةٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ (بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۳۲ ح ۳۴).

دوم. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌علیه‌السلام.....الی ان قال‌علیه‌السلام وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ تِبْيانٌ مِنَ الْعَمَى وَ اسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ ضِياءٌ مِنَ الْأَحْزَانِ وَ عِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوَايةِ وَ بَيانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَ بَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيا إِلَى الْآخِرَةِ وَ فِيهِ كَمَالُ دِينِكُمْ فَهَذِهِ صِفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِلْقُرْآنِ وَ مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۶، ح ۲۸ نقل از تفسیر عیاشی).

سوم. عَلِي بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِي عَنِ السَّكُونِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ‌علیهم‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ..... الی ان قالﷺ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيلِ الْمُظْلِمِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

فَعَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يدُلُّ عَلَى خَيرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ الى آخره (الكافى، ج ٢ ص ٥٩٩، ح ٢).

چهارم. وَ مِنْ خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ لَهُ عليه السلام ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لَا يخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لَا يدْرَكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجاً لَا يضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعاً لَا يظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَاناً لَا يخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تِبْياناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ.....الى ان قال جَعَلَهُ اللَّهُ رِياً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلًا وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلًا مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَ عُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فُلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ جُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى (بحارالانوار، ج ٨٩ ص ٢٢ ح ٢١).

پنجم. قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرِّي النَّاقِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ.... الى ان قال عليه السلام ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ ينْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَينَكُمْ.... الى ان قال عليه السلام وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَى وَ الضَّلَالُ.....الى ان قال عليه السلام وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ ينَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيرُهُ مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ وَ بَقِى النَّاسُونَ وَ الْمُتَنَاسُونَ إِلَى آخِرِ الْخُطْبَ (بحارالأنوار ج ٨٩ ص ٢٤ ح ٢٤؛ ج ٣١ ص ٥٤٧).

ششم. عَنْ يوسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ إِلَى الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِى

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
ضرورت تمسک به مجموعه قرآن کریم و عترت علیهم السلام
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام.... الی ان قال علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یقُولُ أَتَانِی جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یا مُحَمَّدُ سَیکُونُ فِی أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِیهِ بَیانُ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَبَرٍ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ مَا بَینَكُمْ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَیسَ بِالْهَزْلِ مَنْ وَلِیهُ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بِغَیرِهِ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنِ الْتَمَسَ الْهُدَی فِی غَیرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِینُ وَ هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِیمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ لَا تُزَیغُهُ الْأَهْوَاءُ وَ لَا تُلَبِّسُهُ الْأَلْسِنَةُ وَ لَا یخْلُقُ عَنِ الرَّدِّ وَ لَا تَنْقَضِی عَجَائِبُهُ وَ لَا یشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ ...الی آخره (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۵ نقل از تفسیر عیاشی).

هفتم. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه‌السلام قَالَ خَطَبَنَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام خُطْبَةً فَقَالَ فِیهَا نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِكِتَابٍ فَصَّلَهُ وَ أَحْكَمَهُ وَ أَعَزَّهُ وَ حَفِظَهُ بِعِلْمِهِ وَ أَحْكَمَهُ بِنُورِهِ وَ أَیدَهُ بِسُلْطَانِهِ وَ كَلَأَهُ مَنْ لَمْ یتَنَزَّهْ هَوًی أَوْ یمِیلُ [تَمِیلُ] بِهِ شَهْوَةٌ لا یأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَینِ یدَیهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَكِیمٍ حَمِیدٍ..... الی ان قال علیه‌السلام فَالْقُرْآنُ آمِرٌ وَ زَاجِرٌ حُدَّ فِیهِ الْحُدُودُ وَ سُنَّ فِیهِ السُّنَنُ وَ ضُرِبَ فِیهِ الْأَمْثَالُ وَ شُرِعَ فِیهِ الدِّینُ إِعْذَاراً أَمْرَ نَفْسِهِ وَ حُجَّةً عَلَی خَلْقِهِ أَخَذَ عَلَی ذَلِكَ مِیثَاقَهُمْ وَ ارْتَهَنَ عَلَیهِ أَنْفُسَهُمْ لِیبَینَ لَهُمْ مَا یأْتُونَ وَ مَا یتَّقُونَ لِیهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَینَةٍ وَ یحْیی مَنْ حَی عَنْ بَینَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیم (بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۶ نقل از تفسیر عیاشی).

هشتم. قَالَ علیه‌السلام فِی الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ مَا بَینَكُمْ وَ قَالَ ع فِی خُطْبَةٍ طَوِیلَةٍ یذْكُرُ فِیهَا بِعْثَةَ الْأَنْبِیاءِ علیهم‌السلام قَالَ علیه‌السلام إِلَی أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ تَمَامِ نُبُوَّتِهِ.... الی ان قال علیه‌السلام ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ص لِقَاءَهُ وَ رَضِی لَهُ مَا عِنْدَهُ فَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْیا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبَلْوَی فَقَبَضَهُ إِلَیهِ كَرِیماً وَ خَلَّفَ فِیكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِیاءُ فِی أُمَمِهَا إِذْ لَمْ یتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَیرِ طَرِیقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عَلَمٍ قَائِمٍ كِتَابَ رَبِّكُمْ مُبَیناً حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخَصَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبَرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسِّراً جُمْلَتَهُ وَ مُبَیناً غَوَامِضَهُ.....الی ان قال: وَ قَالَ علیه‌السلام وَ كِتَابُ اللَّهِ بَینَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا یعْیا لِسَانُهُ وَ بَیتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ (بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۳۳ ح ۳۶).

نهم. عَنْ زَیدِ بْنِ عَلِی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَیهِ عَنْ عَمَّتِهِ زَینَبَ بِنْتِ الْحُسَینِ علیهما‌السلام، قَالَتْ لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ علیهاالسلام إِجْمَاعُ أَبِی بَكْرٍ عَلَی مَنْعِهَا فَدَكَ لَاثَتْ خِمَارَهَا،..... الی ان قال علیه‌السلام: ثُمَّ قَبَضَ اللَّهُ نَبِیهُ صَلَّی اللَّهُ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]

عَلَيهِ [وَ آلِهِ] قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيارٍ، رَغْبَةً بِأَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ [وَ آلِهِ] عَنْ هَذِهِ الدَّارِ....الى ان قال: ثُمَّ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ تُرِيدُ أَهْلَ الْمَجْلِسِ نُصْبُ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أُمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلَغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، زَعَمْتُمْ حَقٌّ لَكُمْ لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيكُمْ، وَ نَحْنُ بَقِيةٌ اسْتَخْلَفَنَا عَلَيكُمْ، وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ، بَينَةٌ بَصَائِرُهُ، وَ آية فِينَا مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، وَ بُرْهَانٌ مُنْجَلِيةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيمٌ لِلْبَرِيةِ إِسْمَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدٍّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ، فِيهِ بَيانُ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَ عَزَائِمِهِ الْمُفَسَّرَةِ، وَ مَحَارِمِهِ الْمُحَذَّرَةِ، وَ بَينَاتِهِ الْجَالِيةِ، وَ جُمَلِهِ الْكَافِيةِ، وَ فَضَائِلِهِ الْمَنْدُوبَةِ، وَ رُخَصِهِ الْمَوْهُوبَةِ، وَ شَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَه. (بحارالأنوار ج ۲۹ ص ۲۴۰؛ کشف‌الغمة ج ۱ ص ۴۸۱)

دهم. عُدَّةُ الدَّاعِي، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ عَنِ الزُّهْرِي قَالَ سَمِعْتُ عَلِي بْنَ الْحُسَينِ ع يقُولُ آياتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خِزَانَةً فَينْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ فِيهَا (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۱۶).

یازدهم. مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِي بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ؑ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيانَ كُلِّ شَيءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيئاً يحْتَاجُ إِلَيهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يسْتَطِيعَ عَبْدٌ يقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أُنْزِلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ (الکافی ج ۱ ص ۶۰).

منابع

قرآن کریم

الصحیفة السجادیة، علی بن الحسین، امام چهارم‌ؑ، قم، نشر الهادی،۱۳۷۶ ش.

ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

اصفهانی، میرزا مهدی، القرآن و الفرقان، فی وجه اعجاز القرآن المجید، اعجاز نامه، قم، مؤسسه معارف اهل بیت‌ؑ، ۱۴۳۸ق، ۱۳۹۵ش.

اصفهانی، میرزا مهدی، رسائل شناخت قرآن، ترجمه و تحقیق حسین مفید، تهران، منیر، ۱۳۸۸ش.

اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، قم، مؤسسه معارف اهل بیت‌ؑ، ۱۴۳۸ق، ۱۳۹۵ش.

حلبی، محمود. الکلام فی حجیة القرآن، تقریرات، نسخه خطی، آستان قدس رضوی.

حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعلیان، ۱۴۱۵ ق.

قزوینی، شیخ مجتبی، بیان الفرقان (فی نبوة القرآن) قزوین، مؤسسه انتشاراتی و مطبوعاتی حدیث امروز، ۱۳۸۷ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط – الإسلامیة)، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط – بیروت)، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.10.1]